



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

چشم انداز ظہور

مناجیح علی حسینی

منتہی الدعوات

2

بازار کتب اسلامی

بازار کتب اسلامی
کراچی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چشم انداز ظهور

نویسنده:

عبدالحسین طالعی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	چشم انداز ظهور
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	سخن ناشر
۱۵	سرآغاز
۲۳	بخش اول
۲۳	اشاره
۲۳	علامات حتمیه
۳۱	علامات غیر حتمیه
۴۹	بخش دوم
۴۹	درباره نواب اربعه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
۵۲	دوم - محمد بن عثمان بن سعید عمروی (ابوجعفر)
۵۵	سوم - حسین بن روح نوبختی (ابوالقاسم)
۵۸	چهارم - جناب علی بن محمد سمری (ابوالحسن)
۶۱	وظیفه شیعیان در زمان غیبت کبری
۶۳	منابع بخش اول
۷۳	منابع بخش دوم
۷۹	درباره مرکز

چشم انداز ظهور

مشخصات کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه: طالعی، عبدالحسین، 1340 - .

عنوان و نام پدیدآور: چشم انداز ظهور/ عبدالحسین طالعی

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی نبأ، 1395.

مشخصات ظاهری: ص.

شابک: - ISBN:978-600-264-056-7

بها: 300,000 ریال .

وضعیت فهرست نویسی: فیپا.

یادداشت: کتاب حاضر بازنویسی منتهی الامال نوشته عباس قمی، باب چهاردهم، دفتر ششم است.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس اول.

موضوع: محمدبن حسن عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام دوازدهم، 255 ق. - - رویت.

موضوع: محمد بن حسن عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام دوازدهم، 255 ق. - - کرامتها.

موضوع: قمی، عباس، 1319 - 1254. منتهی الامال - اقتباسها.

شناسه افزوده: قمی، عباس، 1319 - 1254. منتهی الامال. برگزیده.

رده بندی کنگره: 21395 ب 2 ط 224/4 BP

رده بندی دیویی: 212

شماره کتابشناسی: 3953482

انتشارات نبا

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بازنویسی منتهی الآمال-باب چهاردهم

دفتر ششم

چشم انداز ظهور

بازنویسی:

عبدالحسین طالعی

انتشارات نبأ

ص: 3

چشم انداز ظهور

بازنویسی: عبدالحسین طالعی

چاپ و صحافی: دالاهو و صالحانی

چاپ دوم: 1395

شمارگان: 1000 نسخه/ قیمت: 000، ریال

ناشر: انتشارات نبأ: تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان شبستری، خیابان ادیبی، شماره 26، تلفن: (021)77504683
دورنگار: (021) 77506602 صندوق پستی: 15655/377

نشانی سایت انتشارات نبأ <http://nabacultural.org>

شابک: -- -- 600-978-ISBN

ص: 4

بسم الله الرحمن الرحيم

انسان در دنیا همچون مسافری است که دقایقی در این مسیر طولانی، به استراحت می پردازد. این مسافر، راه درازی پیموده تا به اینجا آمده، و هنوز مسافت درازی در پیش دارد. مسافر عاقل، در این سفر طولانی نیاز به راهنما را، بیش از نیاز به آب و غذا و هوا احساس می کند. دریغا! که گاه برخی از مسافران، آن چنان به جاذبه های این محل موقت استراحت دل می بندند که اصل سفر و نیازهای آن را فراموش می کنند. اما مسافران خردورز و اندیشمند، نه به این لحظات کوتاه، بل به اصل سفر و زاد و توشه راه و رهنمودهای راهنمایان می اندیشند.

خدای حکیم توانا، پیش از آنکه اصل سفر را به عنوان برنامه به انسان بدهد، به تأمین نیازهای او در سفر اقدام کرده و مهمترین نیاز او یعنی راهنمای آگاه دلسوز امین را برای او برآورده است. این راهنمایان، پیامبران و امامان علیهم السلام هستند، که انسان را در کوره راه ها و گردنه های سخت، در مقابله با انواع مشکلات احتمالی که پیش رو دارد، هدایت می کنند. شناخت این راهنمایان و ویژگی های آنها، وظیفه ای است که انسان به

حکم عقل، بر عهده دارد.

برخی از عالمان دین، برای رفع این نیاز، کتاب هایی در این زمینه نگاشته اند. محدث بزرگوار شیعی، مرحوم شیخ عباس قمی، در زمره این عالمان دین است. آن دانشور بزرگ - به برکت اخلاص خود در عمل - با کتاب جاودانه «مفاتیح الجنان» در میان خاص و عام شهرت یافته است. اما همین شهرت بحق، دیگر جنبه های علمی و تحقیقی او را از یاد برخی افراد متوسط برده است. وی، سالهای فراوان، همراه با بزرگانی دیگر مانند شیخ آقا بزرگ تهرانی و میرزا محمد حسین نوری طبرسی علاوه بر درس ایمان و اخلاص، علوم رجال و درایه و کتابشناسی و تاریخ آموخت. و آثاری گرانقدر در تمام این موضوع ها برای آیندگان باقی گذاشت.

کتاب «منتهی الآمال»، از آثار محدث قمی در شناخت چهره نورانی چهارده معصوم علیهم السلام است، که در طول بیش از هفتاد سال، در شکل دادن اندیشه دینی دوستداران معصومان پاک نهاد، نقش ویژه ای داشته است.

در این یادگار ماندگار، محدث قمی، عناصری همچون: دقت، استناد، بیطرفی، ژرف نگری، جامعیت، اختصار، ابتکار، مخاطب شناسی و... را به گونه ای زیبا و شگفت در فضای روح بخش ولایت و محبت خاندان نور در هم تنیده است.

این است که - با وجود دهها کتاب در زمینه شناخت معصومان - هنوز «منتهی الآمال» در جایگاهی رفیع نشسته است.

به دلیل این ارج ویژه، بر آن شدیم تا دفاتری در معرفت خاندان نور، بر

اساس کتاب منتهی الآمال، تهیه و تدوین کنیم و به پیشگاه اهل معرفت، تحفه آوریم.

در این مجموعه علمی، کارهای زیر انجام شده است:

- 1- منابع احادیث و مطالب کتاب، استخراج شد، و در آخر هر دفتر درج گردید (با اشاره به موارد آن به صورت [1] و...)
- 2- شخصیت ها، اعلام تاریخی و جغرافیایی، کتاب ها و دیگر موارد یاد شده در متن که نیاز به توضیح داشت، در حدّ مختصر و مفید، شناسانده شد، و در پاورقی صفحات درج گردید.
- 3- متن بعضی از احادیث، برای بهره وری بیشتر اهل تحقیق، افزوده شد.
- 4- نثر کتاب، به زبان روز بازنویسی شد، تا شعاع استفاده از آن، گسترده تر شود.
- 5- هر دفتر به یک - و گاه دو - به عنوان اختصاص یافت.

نکته آخر اینکه:

تحقیق و استوارسازی متن باب چهاردهم کتاب - که مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است - به همراه با استخراج منابع آن، حدود بیست سال پیش به دست برخی از دانشوران پژوهشگر انجام شد.

در آن زمان، هنوز چاپ حروفی و تحقیق شده و قابل اعتماد از متن کتاب منتهی الآمال عرضه نشده بود.

در طول این سال ها، منتهی الآمال بارها به صورت چاپ حروفی منتشر شد، که بهترین آنها، چاپ تحقیقی انتشارات «دلیل ما» - به اهتمام آقای

ص: 7

ناصر باقری بیدهندی - در سه مجلد است (سال 1379).

وقتی که کارِ سالیان پیش در اختیار این مؤسسه قرار گرفت، از سویی با توجه به وجود چاپ تحقیقی یاد شده، و از سوی دیگر برای بهره گیری از تلاشِ پیشین، همچنین برای آشنا ساختن نسل های جدید با حقایق ارزشمند این کتاب، تصمیم به بازنویسی کتاب و تقسیم آن به دفاتری کم برگ و پربار گرفتیم.

اکنون، شش دفتر در شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می شود. به امید آنکه در فرصت های آینده، دفاتر دیگر از این سلسله نور عرضه گردد، و این تلاش ناچیز در آستان مقدس اهل بیت عصمت - صلوات الله علیهم اجمعین - مقبول افتد.

ص: 8

«ظهور منجی موعود»، مهمترین رویدادی است که در جهان رخ می نماید و صفحه ای جدید و بی مانند در کتاب تاریخ بشری می‌گشاید.

امام صادق علی علیه السلام در ضمن دعایی که روز بیست و یکم ماه رمضان می خواند، به حقیقتی بلند اشاره دارد:

«اسألک یا الله ... أن تأذن لفرج من بفرجه فرج اولیائک واصفیائک من خلقک، وبه تُبید الظالمین وتهلکهم. عجل ذلک یا رب العالمین.»

خدایا! از تو می خواهم ... که اجازه دهی به فرج در کار آن بزرگ، که تنها به ظهور او، گشایش در کار اولیا و برگزیدگان از آفریدگانت می آوری، و تنها به دست او ظالمان را هلاک و نابود میکنی. ای خدای جهان ها، در این ظهور، تعجیل فرما. (1)

دیده تمام پیامبران، امامان، نیکان، پاکان، دل سوختگان، مجاهدان و مخلصان، به این ظهور دوخته است تا حکومت عدل و داد را پس از

ص: 9

قرن ها سلطهٔ ظلم و بیداد، نظاره کنند و شاهد شکوفایی انسانیت باشند.

به دلیل اهمیت ظهور، از سده های پیشین تاکنون، جمعی از مدعیان بناحق، خود را «مهدی موعود» دانسته اند. و هر یک از آنها، گروهی را پیرامون خود گرد آورده اند.

رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام، از نخستین روزها که به ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه بشارت می دادند، مطالبی به عنوان «علائم ظهور» می فرمودند و راه سوء استفاده را بر آن مدعیان می بستند.

بسیاری از بزرگان، در ضمن کتاب های مهدوی خود، فصلی تحت عنوان «علائم ظهور» آورده، و جمعی نیز کتاب های مستقل در این موضوع نگاشته اند.

مرحوم آقا سید اسماعیل عقیلی نوری (متوفی 1321 هجری قمری) از فقها و محدثان بزرگ زمان خود بود، که فصلی از کتاب جامع خود «کفایة الموحدين» را به بررسی علائم ظهور اختصاص داد.

محدث قمی نیز در فصل هفتم از باب 14 کتاب منتهی الآمال، مختصری از آن را عرضه کرده، که بازنویسی آن بخش اول از این دفتر را تشکیل می دهد.

یکی از علائم ظهور، که کمتر در این گونه کتاب ها مورد بحث قرار گرفته، «پر شدن تمام جهان در صحنهٔ فردی و اجتماعی از عدل و داد» است که تاکنون، هرگز در جهان روی نداده است. بررسی کارنامهٔ مدعیان

مهدویت بر اساس این نشانه روشن، به وضوح، بطلان تمام آن ادعاها را می‌رساند.

توجه به همین نشانه، راه فهم حدیث امام صادق علیه السلام را برای ما هموار می‌سازد، که فرمود:

«علامت را بشناس، که هرگاه آن را شناختی، پیش افتادن یا تأخیر این امر (ظهور) به تو ضرر نمی‌رساند.» (1)

در این دفتر، از دو گروه علائم ظهور، سخن رفته است: علائم حتمیه و غیر حتمیه.

در توضیح بحث علائم حتمی، سخنی گرانقدر از امام جواد علیه السلام روایت شده که توجه به آن ضروری است.

ابوهاشم جعفری - از خواص اصحاب امام جواد علیه السلام - گوید:

در خدمت امام جواد علیه السلام بودیم، که درباره سفیانی سخن گفته شد، و در این مورد بحث شد که در روایت آمده که سفیانی، از علائم محتوم است. من از امام جواد علیه السلام پرسیدم: آیا خداوند در امر محتوم بدا می‌کند؟ فرمود: بله. گفتم: پس می‌ترسیم که در اصل ظهور نیز بدا کند. فرمود: قائم از میعاد است. و خدا در میعاد، خلف نمی‌ورزد. (2)

محدث نوری در باب یازدهم نجم ثاقب، با نقل این خبر، به این نکته مهم اشاره می‌کند که به جز اصل ظهور و خروج حضرت حجت بن الحسن ارواحنا فدا، دیگر آیات و علامات قبل از ظهور یا مقارن آن، همه قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به مطلب دیگر است، حتی آنها که

ص: 11

1- مکیال المکارم (ترجمه) 263/2، باب 8 فصل 21.

2- بحار الانوار 250/52 - 251، ح 138 نقل از غیبت نعمانی.

در شمار علائم محتوم ذکر شده است. (1)

نکته مهم که در این گونه اخبار بر آن تأکید شده «بداء» است. یعنی اینکه خداوند عزوجل، چیزی را تقدیر کند و سپس - به حکمت و مصلحت خاص دیگری - خلاف آن را مقدر نماید. این مطلب، مستلزم قبول جهل بر خدا نیست، بلکه نشان می‌دهد که دست قدرت او همواره گشوده است و هیچ چیز نمی‌تواند آن را ببندد. همان گونه که با صلهٔ رحم و صدقه و دعا، برخی از مقدرات انسان را - بر اساس حکمت و مصلحت خود - تغییر می‌دهد. (2)

به تمام این تغییرات، در آیهٔ قرآن، اشاره شده است:

«یَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.»

خداوند، هر چه را بخواهد محو، و آنچه را خواهد اثبات می‌کند.

و ام الكتاب نزد اوست. (3)

اُمّه اطهار علیهم السلام فرموده اند:

اگر این آیه در کتاب خدا نبود، شما را به تمام وقایع جهان تا برای قیامت خبر می‌دادیم. (4)

از این سخنان، می‌خواهیم به این نتیجه برسیم که آنچه در روایات ما مورد تأکید است، انتظار ظهور است نه انتظار علائم ظهور.

ص: 12

1- نجم ثاقب، باب 11، ص 563 - 564، چاپ جعفری، مشهد.

2- برگرفته از بیان آیت الله سید محمد تقی اصفهانی، ترجمه مکیال المکارم 1/444، باب 5، فصل 22

3- سوره رعد/ آیه 42

4- ترجمه مکیال المکارم 1/446

براین حقیقت، در روایات متعدّد، تأکید شده است. به عنوان نمونه، به این احادیث اشاره می شود:

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: مهدی از ماست. خداوند، امر ظهورش را در یک شب اصلاح می فرماید. (1)

2- در حدیث دیگر فرمود: او همچون شهاب فروزانی خواهد آمد. (2)

3- در حدیث دیگر فرمود: مثل او (مهدی) همچون ساعت (قیامت) است که ... در آسمان ها و زمین سنگین است. بر شما وارد نشود مگر ناگهانی. (3)

4- امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، خود در توقیعی می فرماید:

به راستی، امر ما ناگهانی پیش می آید، هنگامی که توبه، کسی را سود نرساند. (4)

بر این مبنا، امام صادق علیه السلام به عنوان دستوری به تمام منتظران، آماده باش همگانی در تمام لحظات را توصیه می کند:

«شب و روز در انتظار امر مولایت باش» (5)

نقش مثبت و اثر سازنده این گونه احادیث در تربیت و اخلاق فردی و اجتماعی منتظران، نیازی به توضیح ندارد.

با همین مبناست که از سویی، روایات تسلیم بودن و تعجیل نکردن

ص: 13

1- همان منبع / 226

2- همان منبع / 226

3- همان منبع / 227

4- همان منبع / 226

5- همان منبع / 223

در انتظار معنی می یابد. (1) و از سوی دیگر، روایاتی که به ما امر می کند پیوسته برای ظهور دعا کنیم، و حتی یک لحظه این مهم را به غفلت و فراموشی نسپاریم. (2) چرا که دعا، همواره انسان را به فضل و لطف بیکران الهی، امیدوار می دارد، و مهم ترین سلاح شیطان (یأس از رحمت خدا) را بی اثر می سازد.

بخش دوم این دفتر، مروری بر زندگانی پربرکت و افتخار چهار نایب خاصّ امام عصر ارواحنا فداه دارد. و پس از آن به تکلیف و وظیفه منتظران در زمان غیبت کبری می پردازد که رجوع به فقها و روایان حدیث است. این سخن، پایان بخش کتاب منتهی الآمال است. و مجموعه دفاتر شش گانه حاضر نیز با آن پایان می یابد.

بسیار به جاست که این گفتار کوتاه را با سخنی نوید بخش از امام حسن عسگری علیه السلام زینت بخشیم، که در طول زمان غیبت و فتنه ها و دشواری های آن، به ما امید می دهد.

امام عسکری علیه السلام، در ضمن حدیثی طولانی پس از بیان اصناف عالمان در میان امت یهود و امت اسلام، به گروهی از عالِم نمایان فاسق و دروغگو اشاره دارد. حضرتش می فرماید: این گونه افراد، کار را بر شیعیانی که ایمان ضعیف دارند، دشوار می سازند. و ضرر آنها بر این گونه شیعیان، بیش از ضرری است که سپاه یزید اموی بر امام حسین علیه السلام و اصحابش وارد آوردند، چرا که امویان، جان آن پاکان را گرفتند، اما این عالم نمایان،

ص: 14

1- مکیال المکارم (ترجمه) 272 / 2 - 287 باب 8 فصل 22. مؤلف مکیال، در این فصل، چهارده گونه شتاب و بی صبری نکوهیده در امر ظهور را بیان می دارد

2- مکیال المکارم (ترجمه) 258 / 2 - 260، باب 8، فصل 18

ایمان شیعیان را از آنان می گیرند.

پس از این مطلب، حضرتش نوید می دهد:

«با این همه، هریک از این عوام شیعه که خدا از درون قلبش آگاه باشد که چیزی جز حفظ دین خدا و بزرگداشت ولی خدا را نمی خواهد، خداوند، او را در دست این (دانشمند) نیرنگ باز کافر‌ها نمی کند. بلکه فردی مؤمن را می گمارد که راه صحیح را به او نشان دهد، سپس به او توفیق می دهد که سخن آن مؤمن را بپذیرد. بدین سان، خداوند، خیر دنیا و آخرت را به آن شخص می‌دهد. و لعن دنیا و عذاب آخرت را به فردی می‌دهد که او را گمراه ساخته است.» (1)

اکنون، چند سطر از دعایی را که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تعلیم داد تا در عصر روز جمعه خوانده شود، مرور کنیم. و از خدا می خواهیم تا ما را به ابواب معرفت که در آن است، آگاه سازد:

«خداوند! به دلیل طول کشیدن دوران غیبت و انقطاع خبر حضرتش از ما، یقین را از ما بگیر. یاد او، انتظار او، ایمان به او، شدت یقین به ظهور او، دعا برای او و درود فرستادن بر او را از یاد ما مبر، تا آنجا که در ازای دوره غیبتش ما را از قیامش نومید نسازد، و یقین ما به این امر، مانند همان یقینی باشد که به قیام پیامبرت صلی الله علیه و اله باشد و وحی و تنزیلی که از جانب تو آورده است.» (2)

آمین یا رب العالمین

ص: 15

1- بحار الانوار 2/88-89

2- بحار الانوار 53/187

در بیان بعضی از علامات ظهور حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین - است.

در این بخش، اکتفا میکنیم به مختصری از آنچه سید سند فقیه، محدث جلیل القدر، مرحوم آقا سید اسماعیل عقیلی نوری نور الله مرقد، در کتاب «کفایة الموحّدين» (1) نگاشته است.

آن علامات بر دو قسم است: علامات حتمیه، و علامات غیر حتمیه.

علامات حتمیه

اما علامات حتمیه، به نحو اجمال، از این قرار است که به ترتیب اهمیت، یاد می شود:

اول - خروج دجال. آن ملعون، ادعای خدایی نماید، و به وجود نحس او، خونریزی و فتنه در عالم واقع خواهد شد.

ص: 17

1- کفایة الموحّدين في عقائد الدین، در سه جلد، از تألیفات محدث بزرگوار، مرحوم سید اسماعیل بن احمد علوی عقیلی نوری طبرسی قدوسی (متوفی 1321 هجری) وی، نزد فقیهانی همچون شیخ انصاری، میرزا حبیب الله رشتی و میرزا محمد حسن شیرازی تحصیل علم و کسب فضیلت کرد.

از اخبار ظاهر شود که: یک چشم او مالیده و ممسوح (1) است. چشم چپ او در میان پیشانی او واقع شده، و مانند ستاره می درخشد. لکه خونی در میان چشم او واقع است. بسیار بزرگ و تنومند است. شکل عجیب و هیبت غریب دارد. بسیار ماهر در سحر است. در پیش او کوه سیاهی است و به نظر مردم می آورد که کوه نان است. در پشت سر او کوه سفیدی است و از سحر به نظر مردم می آورد که آبهای صاف جاری است.

فریاد می کند: «أُولِيَانِي أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (ای دوستان من، من پروردگار برتر شما هستم) شیاطین و پیروان ایشان - از ظالمین و منافقین و ساحران و کاهنان و کافران و اولاد زنا - بر سر او اجتماع کنند. شیاطین اطراف او را بگیرند. به جمیع نغمه ها و آلات لهو و لعب و آوازه خوانی - از عود و زممار و دف و انواع سازها و بربط ها - مشغول می شوند، که قلوب تابعین او را مشغول به آن نغمه ها و آوازه می نمایند. در نظر زنان و مردانی که عقل ضعیف دارند، چنان به جلوه درآوردند که همه ایشان را به رقص آورند. همه خلق از عقب سر او می روند، که آن نغمه ها و آلهان و صداهای دلربا را بشنوند، گویا که خلق همه در سُکر و مستی می باشند. [1]

و در روایات ابوامامه است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

«هر مؤمنی که دجال را ببیند باید آب دهن خود را به روی او بیندازد، و سوره مبارکه حمد را برای دفع سیحران ملعون بخواند که در او اثر نکند. چون آن ملعون ظاهر شود، عالم را پر از فتنه و آشوب نماید. و میان او و لشکر قائم علیه السلام جنگ واقع شود. بالاخره آن ملعون، به دست مبارک حضرت حجت الهی علیه السلام یا

ص: 18

به دست عیسی بن مریم علیه السلام کشته شود».[2]

دوم - صیحه و ندای آسمانی که به دلیل اخبار بسیاری، از حتمیات است. و در حدیث مفضل بن عمر است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

حضرت قائم علیه السلام در مکه داخل شود، و در جانب خانه کعبه ظاهر گردد. چون آفتاب بلند شود، از پیش قرص آفتاب، منادی ندا کند که همه اهل زمین و آسمان بشنوند، و می گوید:

«ای گروه خلائق! آگاه باشید که این مهدی آل محمد است». او را به نام و کنیه جدش رسول خدا صلی الله علیه و اله یاد نماید. و نسب مبارک او را به پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسی ن بن علی بن ابی طالب سلام الله علیهم اجمعین می رسانند. و چنان نسب آن بزرگوار را به اسماء گرامی پدران پاک نهاد او بیان کند، که همه مردم، از شرق و غرب عالم بشنوند. آنگاه بگوید: «با او بیعت نمایید تا هدایت یابید. و مخالفت حکم او نکنید که گمراه خواهید شد».

در این حال، ملائکه و بزرگان انس و سران پارسای جن گویند: «لبیک، ای خواننده به سوی خدا، شنیدیم و اطاعت کردیم».

پس از آن، چون خلائق آن ندا را بشنوند، از شهرها و روستاها و صحراها و دریاها، از مشرق تا مغرب عالم، روی به مکه معظمه آورند، و به خدمت آن حضرت برسند.

چون نزدیک به غروب آفتاب شود، از طرف مغرب، شیطان فریاد می زند:

«ای گروه مردمان! پروردگار شما در «وادی یابس» (1) وارد شده است. او «عثمان بن عَنبَسَه» از نسل یزید بن معاویه بن ابی سفیان است. با او بیعت کنید، تا هدایت یابید. و با او مخالفت نکنید، که گمراه شوید.

آنگاه ملائکه و پارسایان و بزرگان جنّ و انس، او را تکذیب نمایند، و منافقان و اهل تشکیک و ضلال و گمراهان، به آن ندا گمراه خواهند شد.» [3]

همچنین ندای دیگر از آسمان ظاهر شود، که آن ندا، قبل از ظهور حجت الله علیه السلام است که آن هم در شمار علائم حتمیه است، و البته باید واقع شد. آن ندا در شب بیست و سوم ماه رمضان است که همه ساکنین زمین، از شرق تا غرب عالم، آن ندا را خواهند شنید. و آن منادی، جبرئیل است که به آواز بلند، ندا کند: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ» (2) و شیطان نیز در وسط روز، در میان زمین و آسمان ندا کند «الْحَقُّ مَعَ عُثْمَانَ وَ شِيعَتِهِ» (3) به طوری که همه مردم بشنوند. [4]

سوم - خروج سفیانی از «وادی یابس» یعنی: بیابان بی آب و علف که در مابین مکه و شام است و او مردی است بد صورت، آبله روی، چهارشانه، چشم آبی، به نام «عثمان بن عنبسه» که از اولاد یزید بن معاویه است. [5] آن ملعون، پنج شهر بزرگ را متصرف می شود: «دمشق»، «حِمَص»، (4)

ص: 20

-
- 1- توضیح پیرامون آن در سطور آینده خواهد آمد.
 - 2- حق با علی و پیروان اوست.
 - 3- حق با عثمان و پیروان اوست.
 - 4- نام شهری است در سوریه.

پس از آن، لشکر بسیار به اطراف می فرستد. و بسیاری از لشکراو به سمت بغداد و کوفه خواهند آمد. و قتل و غارت و بی حیایی بسیار در آن صفحات می نماید. و در کوفه و نجف اشرف مردان بسیار بکشند. بعد از آن، بخشی از لشکر خود را به جانب شام، و یک قسمت از آن را به جانب مدینه مطهره روانه کند. چون به مدینه رسند، سه روز قتل عام کنند، و خرابی بسیار وارد آورند. بعد از آن به سمت مکه روانه شوند، و لکن به مکه نرسند.

اما آن قسمت از لشکر دجال که به جانب شام روند، در بین راه، لشکر حجت الله بر آنها ظفر یابند، و تمام آنها را هلاک کنند و غنائم آنها را تماماً متصرف شوند. فتنه آن ملعون در اطراف بلاد گسترش بسیار یابد، خصوصاً نسبت به دوستان و شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام، تا آنجا که منادی او ندا کند: «هر کس سر یک نفر از دوستان علی بن ابیطالب را بیاورد، هزار درهم بگیرد».

به این جهت، مردم، برای مال دنیا، از حال یکدیگر خبر دهند و همسایه از همسایه خبر دهد که: «او از دوستان علی بن ابیطالب است».

آن قسمت از لشکر که به جانب مکه روند، چون به زمین بیداء رسند که مابین مکه و مدینه است حق تعالی ملکی را در آن زمین می فرستد که فریاد می کند: «ای زمین! این افراد ملعون و نفرین شده را به خود فرو بر».

جمع آن لشکر - که به سیصد هزار می رسند - با اسبان و اسلحه به

ص: 21

زمین فروروند، مگر دو نفر که با همدیگر برادرند، از طایفه «جُهَنیّه»، [7] که ملائکه صورت های ایشان را بر می گردانند. (1)

به یکی که «بشیر» است می گویند برو به مکه، و حضرت صاحب الامر علیه السلام را به هلاکت لشکر سفیانی بشارت بده. و به دیگری که «نذیر» است، میگویند: به شام برو، و به سفیانی خبر بده و او را بترسان. آن دو نفر، به جانب مکه و شام روانه می شوند. چون سفیانی این خبر را بشنود، از شام به جانب کوفه حرکت کند، و در آنجا خرابی بسیار وارد آورد. چون حضرت قائم علیه السلام به کوفه رسد، آن ملعون می گریزد، و به شام بر می گردد. آن حضرت، لشکر در پی او فرستد، و او را در صخره بیت المقدس به تل آورند، و سر او را ببرند و روح پلیدش را وارد جهنم گردانند. [9]

چهارم - فرورفتن لشکر سفیانی در «بیداء» که ذکر شد.

پنجم - قتل نفس زکیه، که پسر از آل محمد علیهم السلام است در میان رکن و مقام. [10]

ششم - به خروج سید حسنی. او جوان خوش صورتی است که از طرف دیلم و قزوین خروج می کند. و به آواز بلند فریاد کند: «به فریاد آل محمد برسید، که از شما یاری می طلبند».

این سید حسنی، ظاهراً از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است، و دعوی به باطل ننماید، و دعوت بر نفس خود نکند. بلکه از شیعیان خُالص ائمه اثنی عشری علیهم السلام و تابع دین حق است، و دعوی نیابت و مهدویت نخواهد کرد. بلکه سرور و بزرگ و رئیس خواهد بود، که اطاعتش

ص: 22

1- صورت آنها به طرف پشت آنها، و پشت سر آنها به طور جلو آنها قرار می گیرد.

می کنند. و در گفتار و کردار با شریعت مطهّره حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه واله موافق است.

در زمان خروج او، کفر و ظلم، عالم را فرو می گیرد. و مردم از دست ظالمان و فاسقان، آزار و اذیت می بینند. و جمعی از مؤمنین نیز برای دفع ظلم ظالمین آمادگی دارند.

در آن حال، سید حسنی برای نصرت دین آل محمد علیهم السلام کمک می طلبد. مردم او را یاری می کنند، خصوصاً گنجهای طالقان که از طلا و نقره نیستند، بلکه مردان شجاع قوی دل و مسلّح و مکمل هستند که بر اسب های اشهب سوار باشند و در اطراف او جمع گردند، و جمعیت او زیاد شود (1). و به شیوه سلطان عادل، در میان ایشان حکم و سلوک کند، کم کم بر اهل ظلم و طغیان غالب شود، و از مکان و جای خود تا کوفه، زمین را از لوٹ وجود ظالمین و کافرین پاک سازد.

چون با اصحاب خود وارد کوفه شود، به او خبر می دهند که حضرت حجت الله مهدی آل محمد علیهم السلام ظاهر شده، و از مدینه به کوفه تشریف آورده است. آنگاه سید حسنی با اصحاب خود، خدمت آن حضرت مشرف می شوند. و از آن حضرت، دلائل امامت و مواریث انبیاء را می طلبند. [11]

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

« به خدا قسم که آن جوان، آن حضرت را می شناسد، و می داند که او بر حق است. اما مقصودش این است که حقیقت او را بر مردم و اصحاب خود ظاهر نماید.»

ص: 23

1- در اینجا، امام علیه السلام شیعیان خالص امام زمان علیه السلام در طالقان را به گنج های پنهان تشبیه فرموده اند که با ظهور امام عصر علیه السلام کشف می گردند.

سپس آن حضرت، دلائل امامت و موارث انبیاء را برای او ظاهر نماید. در آن وقت، سید حسنی و اصحابش با آن حضرت بیعت خواهند کرد، مگر اندکی از اصحاب او، که چهار هزار نفر از زیدیّه باشند، که مصحف ها و قرآن در گردن ایشان حمایل است. اینان، هرچه دلائل و معجزات ببینند، حمل بر سحر می کنند، و میگویند: «این سخنان بزرگی است. اینها همه سحر است که به ما نمایانده اند».[12]

هرچه حضرت حجت علیه السلام ایشان را نصیحت و موعظه نماید و آنچه معجزه نشان دهد، در ایشان اثر نخواهد کرد. تا سه روز ایشان را مهلت می دهد. و چون موعظه آن حضرت و آنچه را که حق است، قبول نکنند، امر فرماید که گردن های ایشان را بزنند.

و حال ایشان، بسیار شبیه است به حال خوارج نهروان که در لشکر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین بودند. [13]

هفتم - ظاهر شدن کف دستی که در آسمان طلوع نماید. [14] و در روایت دیگر است که:

«صورت و سینه و کف دستی در نزد چشمه خورشیده ظاهر شود».[15]

هشتم - کسوف آفتاب در نیمه ماه رمضان، و خسوف قمر در آخر آن. [16]

نهم - آیات و علامات که در ماه رجب ظاهر می شود.

شیخ صدوق روایت کرده که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

«ناچار است شیعیان را از آزمونی بزرگ. و آن، وقتی است که امام ایشان غائب باشد، و اهل آسمان و زمین بر او بگریند. و چون ظهور او نزدیک شود، در ماه رجب، سه ندا از آسمان به

گوش مردم برسد که همه خلق آن را بشنوند».

ندای اول: «أَلَا لَعْنَةُ عَلِيٍّ الظَّالِمِينَ. (1)

و آواز دوم: «أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ»، یعنی: نزدیک شد امری که روز به روز و وقت به وقت می رسد.

و صدای سوم: آن که بدنی در پیش روی قرص آفتاب ظاهر گردد و ندایی رسد که: این است امیرالمؤمنین علیه السلام، که به دنیا برگشته است تا ستمکاران را هلاک کند».

در آن وقت فرج مؤمنان برسد. [17]

دهم - اختلاف بنی عباس و انقراض دولت ایشان که در اخبار، به آن اعلام شده است. و خبر داده اند که ایشان قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام، از سمت خراسان، منقرض خواهند شد. [18]

علامات غیر حتمیه

علامات غیر حتمیه، بسیار است. بعضی از آنها ظاهر شده و بعضی هنوز واقع نشده است. و ما در اینجا به بعضی از آنها، به نحو اجمال اشاره می کنیم:

اول - خراب شدن دیوار مسجد کوفه. [19]

دوم - جاری شدن نهری از شطّ فرات در کوچه های کوفه. [20]

سوم - آباد شدن شهر کوفه بعد از خراب شدن آن.

چهارم - آب درآوردن دریای نجف.

ص: 25

1- آگاه باشید که لعنت خداوند بر ستمکاران باد.

پنجم - جاری شدن نهري از فرات به غرّی، که نجف اشرف باشد. [21]

ششم - به ظاهر شدن ستاره دنباله دار در نزدیکی ستاره جدی [22]

هفتم - ظاهر شدن قحطی شدید قبل از ظهور آن حضرت. [23]

هشتم - وقوع زلزله و طاعون شدید در کثیری از بلاد. [24]

نهم - به قتل بیوح یعنی قتل بسیار، که آرام نمی گیرد. [25]

دهم - آراستن مصاحف، زیبا ساختن مساجد، و بلند کردن مناره ها. [26]

یازدهم - خراب شدن مسجد براثا. (1)

دوازدهم - ظاهر شدن آتشی در سمت مشرق زمین، که تا سه روز یا هفت روز در میان زمین و آسمان افروخته می شود، و محلّ تعجب و خوف باشد. [27]

سیزدهم - ظاهر شدن سرخی شدید که در اطراف آسمان پهن می شود، و همه آسمان را می گیرد. [28]

چهاردهم - کثرت قتل و خونریزی در کوفه، از جهت پرچم های مختلف. [29]

پانزدهم - مسخ شدن طایفه ای به صورت بوزینه و خوک. [30]

شانزدهم - حرکت کردن بیرق های سیاه از خراسان. [31]

هفدهم - آمدن باران شدیدی در ماه جمادی الثانیه و ماه رجب، که مثل آن هرگز دیده نشده است. [32]

ص: 26

1- مسجد براثا، مسجدی در بغداد است، که بعضی از پیامبران در آنجا عبادت خدا کرده اند.

هیجدهم - خودسر شدن عرب، که به هر جا که خواهند، بروند و هرکاری بخواهند، بکنند. [33]

نوزدهم - خروج سلاطین عجم از شان و وقار.

بیستم - طلوع ستاره ای از مشرق، که مانند ماه، درخشنده است و روشنی دهد. و به شکل هلال شب اول ماه است، و دو طرف آن کج باشد، به نحوی که از شدت کجی نزدیک است به هم وصل شود. و چنان درخشندگی داشته باشد، که چشم ها را خیره سازد. [34]

بیست و یکم - فراگرفتن ظلمت کفر و فسوق و معاصی در تمام عالم. [37]

شاید مقصود از این علامت، غلبه کفر و فسوق و فجور و ظلم در عالم، انتشار این امور در تمام بلاد، گسترش تمایل مردم به شکل ها و حالات کفار و مشرکین، از گفتار و کردار و شیوه زندگی و اوضاع دنیوی، تشبیه به ایشان در حرکات و سکنات و مسکن و لباس، ضعف و سستی حال مؤمنان در امر دین و آثار شریعت، مقید نبودن ایشان به آداب شرعی، خصوصاً در این زمان که روز به روز تشبیه به اهل کفر شدت می گیرد، و در تمام جهات دنیوی، بلکه در اخذ قواعد کفر و عمل نمودن به آن در امور ظاهری، خود را بیشتر به آنها شبیه می سازند. تا آنجا که اکنون (1)، مردم اعتقاد کامل به اقوال و اعمال ایشان دارند. و در تمام امور، اعتماد کامل به آنها می کنند. و بسا باشد که این افت در عقاید بسیاری از مردم ظاهر شود که اصل عقائد دینی اسلام را به طور کلی از دست می دهند، بلکه اطفال خردسال را به آداب و قواعد ایشان تعلیم می کنند، چنانکه فعلاً

ص: 27

1- این مطالب، حدود یک قرن پیش نوشته شده است.

مرسوم است که در ابتدای امر نمی گذارند که آداب و قواعد دین اسلام در اذهان ایشان رسوخ کند. و حال بسیاری از ایشان بعد از بلوغ، منجر به فساد عقیده و عدم تدبیر به دین اسلام خواهد شد. و به این شیوه، زندگی خواهند کرد.

و چنین است حال کسانی که معاشرت با چنین اشخاص دارند، و خانواده ایشان که تبعه ایشانند. بلکه اگر نیکوتأمل کنی، می بینی که کفر برعالم احاطه کرده است، مگر اندکی از بندگان خدا، که اکثر ایشان نیز، ایمان ضعیف و اسلام ناقص دارند. زیرا اکثر بلاد دنیا در تصرف کفار و مشرکین و منافقین است، و اکثر اهالی، از اهل کفر و شرک و نفاق اند، مگر اندکی از آنها.

اهل ایمان که اثنی عشریه باشند، ایشان هم به جهت اختلاف در عقائد اصولی دینی و مذهبی، چنان تفرقه و پراکندگی دارند که اهل حق در میان ایشان، کمیاب و اندک است. این گروه اندک از اهل ایمان - از عوام و خواص - نیز بسیاری از ایشان به جهت ارتکاب به اعمال ناروا و افعال زشت و حرام، از اقسام معاصی و محرّمات و خوردن حرام، و ظلم و تعدی بر دیگران در امور دین و دنیا، چنان ظلم بر خود می کنند که چیزی از اسلام و ایمان در نزد ایشان باقی نمانده، مگر اسمی که مطابق با مسمی نیست، و رسمی که با آثار شریعت مخالفت دارد. پس در روی زمین، اثری از اسلام باقی نخواهد ماند مگر بسیار کم که آن هم مغلوب و منکوب است، و از وجود ایشان به ظاهر شرع، در ترویج دین اثری مترتب نخواهد شد. و معروف در نزد مردم به طور کلی منکر شده، و منکر، معروف شده

است (1). و از اسلام باقی نمانده، مگر مجرد اسم و رسم ظاهری، و گویا طریقهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام و اخلاق پسندیدهٔ ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین از دست رفته است، و نزدیک است - العیاذ بالله - طومار شریعت به طور کلی پیچیده شود، و همه خلق ببینند و بشنوند که آنچه ذکر شد روز به روز در تضاعف و اشتداد است. (2)

رسول خدا صلی الله علیه و اله خبر داده بود:

اسلام در اول ظهورش غریب بود. و بعد از این هم به غربت خویش بر می گردد. [36]

این حدیث، در این زمان ظاهر و هویدا شد.

همچنین، این مضمون که «تمام عالم پر شود از ظلم و جور، بلکه درحقیقت عین ظلم و جور است» تحقق یافته است. پس باید این بندگان اندک شمار مؤمن، پیوسته در شب و روز، از روی تضرع و ابتهال از خدا بخواهند که حق تعالی فرج آل محمد علیهم السلام را تعجیل فرماید.

از بعض خطب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

« إِذَا صَاحَ النَّاقُوسُ وَكَبَسَ الْكَابُوسُ وَتَكَلَّمَ الْجَامُوسُ فَعِنْدَ ذَلِكَ عَجَائِبُ وَأَيُّ عَجَائِبِ أَنْارِ النَّارِ بِنَصِيِّينَ وَظَهَرَتْ رَايَةُ عُثْمَانِيَّةٍ بِوَادِ سُودٍ وَاضْطَرَبَتِ الْبَصْرَةُ وَغَلَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَصَبَا كُلُّ قَوْمٍ إِلَى قَوْمٍ إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَذَعَنَ هِرْقَلُ

ص: 29

-
- 1- به عبارت دیگر: کار پسندیده در نزد مردم کاملاً ناپسند جلوه نموده و آنها کارهای ناپسند را پسندیده می شمارند.
 - 2- همهٔ مردم، آنچه را که از عالمگیر شدن کفر و فساد گفتیم، می بینند و می شنوند که روز به روز، افزایش می یابد.

بِقِسْطٍ نَبِيَّهِ لِبَطَارِقِهِ سُنِّيَانِي فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَقَّعُوا ظُهُورَ مُتَكَلِّمِ مُوسَى مِنَ الشَّجَرَةِ عَلَى طُورٍ».

و هم در بعضی از کلمات دُرِّبار خود در علامات ظهور حضرت قائم علیه السلام فرموده است: [40]

« إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَ اسْتَحَلُّوا الْكَذِبَ وَ أَكَلُوا الرِّبَا وَ أَخَذُوا الرِّشَا وَ شَدَّ يَدُوا الْبُنْيَانَ وَ بَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَ اسْتَعْمَلُوا الشُّمُهَاءَ وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ وَ قَطَعُوا الْأَرْحَامَ وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَ اسْتَخْفُوا بِالْدمَاءِ وَ كَانَ الْحِلْمُ ضَعْفًا وَ الظُّلْمُ فخرًا وَ كَانَتِ الْأُمَمُ فَجْرَةً وَ الْوُزَرَاءُ ظَلَمَةً وَ الْعُرَفَاءُ حَوْنَةً وَ الْقُرَاءُ فَسَقَةً وَ ظَهَرَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ اسْتَعْلِنَ الْفُجُورُ وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ وَ الْإِثْمُ وَ

الطُّغْيَانُ وَ حُلِيَّتِ الْمَصَدِّاحِ وَ زُخْرِفَتِ الْمَسَاجِدِ وَ طَوَّلَتِ الْمَنَارَاتُ وَ أَكْرَمَتِ الْأَشْرَارُ وَ اِزْدَحَمَتِ الصُّفُوفُ وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ وَ نَقَضَتِ الْعُهُودُ وَ اقْتَرَبَ الْمُؤَعُّودُ وَ شَارَكَ النَّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التَّجَارَةِ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا وَ عَلَتِ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ وَ اسْتَمِعَ مِنْهُمْ وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ وَ اتَّبَعِيَ الْفَاجِرُ مَخَافَةَ سَرِّهِ وَ صَدَّقَ الْكَاذِبُ وَ اؤْتِمِنَ الْخَائِنُ وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَالْمَعَارِفُ وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ وَ تَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ شَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ وَ شَهِدَ الْآخِرُ قِضَاءً لِذِمَامِ بَعْضِ حَقِّ عِرْفَةِ وَ تَقَقَّهَ لِعَیْرِ الدِّينِ وَ آثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ لَبَسُوا جُلُودَ الضَّانِ عَلَى قُلُوبِ الذَّنَابِ وَ قَلُوبُهُمْ أَنْتَنُ مِنَ الْجِيفِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ فَعِنْدَ ذَلِكَ

ص: 30

الْوَحَا الْوَحَا ثُمَّ الْعَجَلَ الْعَجَلَ حَيْزُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ وَ لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ « (1).

محدث قمی گوید: شایسته دیدم، در اینجا ملخص کلام استاد مرحوم ثقة الاسلام نوری طاب الله ثراه را نقل کنم. ایشان در کتاب «کلمه طیبه» اثبات کرده که فرقه اثنی عشریه، در میان هفتاد و سه فرقه اهل نجاتند. بعد از آن می گوید:

نجات این گروه در این زمان (2)، در نهایت ضعف و پستی و کمبود و سستی است. به دلایل مختلف، که مهمترین آن، کثرت رفت و آمد کفار به شهرهای ایران، دوستی نزدیک مسلمانان با ایشان، و نیز رواج کالاها

ص: 31

1- هنگامی که مردم نماز را بمیرانند، امانت را از بین ببرند، دروغ را حلال شمردند، ربا خورند، رشوه گیرند، بناها را محکم سازند، دین را به دنیا بفروشند، نادانان را به کار گیرند، با زنها مشورت کنند، ارتباط و رسیدگی خانوادگی را قطع نمایند، هواهای نفسانی را متابعت کنند، خونریزی را سبک شمردند، بردباری را ضعف شمردند، به بیدادگری فخر بفروشند، امراء نابکار و وزیرها ظالم باشند، بزرگان در بین مردم خیانت گر، و قارئین قرآن، فاسق باشند، هنگامی که شهادت ناحق ظاهر شود، مناره ها بلند گردد، اشرار را گرامی دارند، در صف های جماعت ازدحام شود، و هواهای نفسانی مختلف شود، عهدها را بشکنند، زمان موعود نزدیک شود، زنها با همسران خود در تجارت برای حرص دنیا شریک نمایند، صدای فاسقین به بلندی شنیده شود، پست ترین افراد، بزرگ و زعیم قوم شوند، از فرد بدکار به جهت شرّ او بترسند، دروغگو را تصدیق نمایند، خائن را امین شمردند، زن های آوازه خوان و آلات موسیقی به کار گرفته شود، آخر این امت اولش را لعن کند، زنها سوار مرکب شوند، زن ها به مردها و مردها به زن ها خود را شبیه سازند، شاهد بدون اینکه از او طلب شهادت نمایند، شهادت دهد، و دیگری حکم دهد، بدون اینکه حقی را بشناسد، برای غیردین علم فرا گیرند، عمل دنیا را بر عمل آخرت مقدم شمردند، بر قلب های گرگ صفت، لباس میش بپوشانند، قلب های آنها بدبوتر از مردار، و تلخ تر از میوه گیاه صبر شود، پس در چنین زمانی بشتابید، بشتابید که بهترین جایگاه ها در آن زمان «بیت المقدس» باشد. هر آینه بر مردم زمانی می آید که آرزو می کنند و می گویند: ای کاش بیت المقدس محل و سکنای من بود.

2- دقت کنید که این مطالب، در حدود سال 1300 هجری قمری (بیش از 120 سال پیش) نوشته شده است.

و لباس ها و ابزارها و وسایل اهل کفر و شرک در هر شهر و دهکده ایران است. تا آنجا که چیزی از ضروریات زندگی و اسباب آرامش بدن نمانده، مگر آنکه نشانه و اسم و یادگاری از اهل کفر در آن است. نتایج این شیوه رفتار، مفسد و ضررهای فراوان است که در دین پیدا شده است:

اول - آن که بَعْض قلبی کافران و مُلحدان را - که از ارکان دین و اجزاء ایمان است - از دل برده است. و محبت و دوستی آنها را به ارمغان آورده، که با دوستی خداوند و اولیای او، تناقض و تضادی همچون آب و آتش دارد. کار به آنجا رسیده که معاشرت با آنها، مایه افتخار و وسیله مباهات شده، در حالی که حق تعالی می فرماید: «لا تجد قوماً - تا آخر آیه» (1) یعنی نمی یابی قومی را که به خدا و روز باز پسین ایمان دارند، ولی کسانی را دوست دارند که دشمنی و مخالفت با خدا و رسول او می کنند، هرچند پدران یا پسران یا برادران یا عشیره او باشند، [38] (چه رسد به بیگانه، پس دوست ایشان را حظی از ایمان نباشد).

و نیز فرموده: (2)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ». [39]

شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند به سوی پیغمبری از پیغمبران خود وحی فرستاد که به مؤمنین بگو: لباس دشمنان مرا نپوشد و غذای دشمنان مرا

ص: 32

1- لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ .

2- ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به عنوان دوست خود برگزینید.

نخورید و به راههای دشمنان من نروید، که در این صورت، از دشمنان من می شوید، چنانچه ایشان دشمنان منند». [40]

و در کتاب «جعفریات»، به همین مضمون از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده، و در آخر آن فرموده:

«به شکل های دشمنان من درنیاید». [41]

صدوق در «امالی» روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که کافری را دوست دارد، خداوند را دشمن داشته و کسی که دشمن کافری شود، خدا را دوست داشته». [42]

آنگاه فرمود:

«دوستِ دشمنِ خدا، دشمنِ خدا است».

صدوق، در «صفات الشیعه» روایت کرده که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

به راستی، بعضی از کسانی که محبت ما اهل بیت را به خود بستند، کسانی اند که فتنه ایشان بر شیعیان ما از دجال سخت تر است».

راوی گفت: «به چه سبب؟»

فرمود:

«به دوست داشتن دشمنان ما و دشمن داشتن دوستان ما، زیرا که چون چنین شود، حقّ به باطل مختلط و مشتبه می شود، آنگاه مؤمن از

منافق شناخته نمی شود». [43]

همچنین آن جناب درباره «اهل جبر و تشبیه و غلو» فرمود، چنانچه

ص: 33

«هر کس ایشان را دوست دارد ما را دشمن داشته و کسی که ایشان را دشمن دارد ما را دوست داشته. کسی که پیوند با ایشان ببندد، از ما بُریده است و کسی که از ایشان بریده با ما پیوند بسته است. و کسی که ایشان را آزار دهد، با ما نیکی کرده است و کسی که به ایشان نیکی کند، ما را آزرده است. کسی که ایشان را اکرام کند به ما اهانت کرده. و کسی که به ایشان اهانت کند، ما را اکرام نموده و کسی که ایشان را رد کند ما را پذیرفته و کسی که از ایشان بپذیرد ما را ردّ نموده و کسی که به ایشان احسان کند با ما بدی نموده و کسی که با ایشان بدی کند با ما احسان نموده و کسی که تصدیق ایشان کند ما را تکذیب نموده. و کسی که تکذیب ایشان کند تصدیق ما نموده و کسی که عطیّه به ایشان دهد ما را محروم کرده و کسی که ایشان را محروم کند، به ما عطیّه داده است. ای پسر خالد! هر کس از شیعیان ما است، نباید از ایشان، دوستی و یاورى بگیرد.» [44]

چون حال این قسم کافران چنین باشد، حال سایر کفار، اگر بدتر نباشد، کمتر نخواهد بود.

دوم - آن که در دل، کینه با دین و شیوه مسلمانان، و دشمنی با پیروان دین و دانشمندان و نیکان، به تدریج ثابت و برقرار شود. و قلب آنان، کینه توزی با کسانی کند که آداب شریعت نگاه می دارند، و با قلب و زبان، همرنگی و معاشرت با جماعت کافر دارند.

انسان، بر حسب عادت، شیوه و روش خود را دوست دارد. و از کسانی

که با شیوه او مخالفت کنند، متنفّر و بیزار است، به ویژه اگر آن شخص مخالف، مخالفت خود را ابراز و اظهار کند، و او را از پیروی روش زشت او باز دارد.

رواج این مفسده و برخورد ناروا با اهل دین، به آنجا رسیده که نزدیک است با اهل علم و دین، مانند افراد پست رفتار شود. و هر کس می تواند به آنها آزاری برساند، درصدد آن برآید، چرا که تذکرات و هشدارهای آنها، مانع سرگرمی های آزادانه و بی حساب است. از این رو، با دیدن آنها، استهزا و مسخره را در پیش گیرند، حتّی با اشاره به چشم و دست، که او را سبک شمارند.

بلکه نقل گزارش حرکات و سکنات اهل علم را در اوقات تحصیل و عبادت، از اسباب مضحکه مجالس لهُو، و زینت محافل طرب خود کرده اند، و گاهی در لباس شعر و مضامین نظم درآورند. کفّار هنگام دیدن مؤمنین کارهایی می کردند، از قبیل استهزاء به زبان، اشاره به ابرو و چشم، و توهین و تحقیر به مقدار ممکن. خداوند در مواضع متعدّد، از این کارها خبر داده، و وعده عذاب دنیا و آخرت به آن داده است. اکنون مردم، به همان روش اهل فسق و فجور با جماعت اهل شرع در این اعصار چنین کنند. و این بُغض و نفرت، با ضرورت تعظیم و احترام ایشان، بیشترین تناقض و اختلاف را دارد، و هرگز با یکدیگر جمع نشوند.

در اخبار بسیار، دایره ایمان را منحصر به «حبّ فی الله» و «بغض فی الله» دانسته اند، و فرموده اند:

«ایمان نیست، مگر حبّ و بغض. خداوند را و آنچه را پسندیده، دوست بدارد. دشمنان خداوند را و آنچه را دوست

و در نهج البلاغه آمده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«اگر در ما هیچ نبود، مگر اینکه آنچه را که خداوند دشمن دارد، دوست میداریم، و آنچه را که خداوند حقیر کرده، بزرگ میشماریم، ما را کفایت می کرد در مخالفت با خدا و روگرداندن از امر او». [46]

خلاصه، رشته کار امت پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه واله، به جایی رسیده که غالب مردم از ضروریات مسائل دین بی خبرند. بلکه در نتیجه تردد و مجالست و انس با مسیحیان و کافران و منکران توحید، چندان کلمات کفر و سخنان منکرانه، که ارتداد می آورد - در میان مردم شایع شده، که فوج فوج از دین بیرون روند، بدون اینکه بدانند. و اگر بدانند، نسبت به آن ناراحت نمی شوند.

اشراف و اعیان، به معاصی بزرگ، مانند خوردن روزه ماه رمضان در حضور مردمان افتخار می کنند، و بر پیروان دین خنده زنند، و سخریه و استهزا کنند، و ایشان را بی شعور و بی ادراک داند، و در سلک بی خبران و بی ذوقان شمارند، و گاهی ایشان را «خشک مقدس» نامند.

بر کارهای خداوند عزوجل، پیوسته اعتراض کنند و ایراد گیرند. مدایح و توصیف دانشمندان اصل صنایع فرنگ و کثرت عقل و هوش ایشان را ورد زبان و زینت مجالس کنند. صنایع و اعمالشان را - که نتیجه توسعه مختصری در علم طبیعی و ریاضی است - از قوت بشر بیرون دانند. و با معجز و خوارق عادات انبیاء و اوصیاء علیهم السلام برابر سازند.

جماعتی که از مجالس علماء می گریزند و از صحبت علم دین و ذکر معاد، ملول و منزجر می شوند، اگر در مجلس اهل دین گرفتار شوند،
به

خواب روند یا دل را به جای دیگر فرستند، و رعایت فقراء و اهل دین را لغو و بی فایده انگارند. و اموال ناپاک را - که از چندین راه حرام و از خون بیوه ها و یتیمان به دست آورده اند . در مصارف حرام و معاصی بزرگ خرج می کنند. خود را غنی و بزرگ و لازم الاحترام شمرند، اما علماء و نیکان را خورنده مال مردم و گدا و ذلیل پندارند.

استعمال ظروف نقره و طلا، و لباس مردان زری و دیبا، و ریش های تراشیده به شکل بنی مروان و بنی امیّه، شیفتگی و خودباختگی نسبت به زبان فرانسوی و انگلیسی، و انس و علاقه به کتاب های ضلال دشمنان دین به جای کتاب خداوند و آثار ائمه اطهار علیهم السلام، وضع زمان ما است . یهودیان که سال ها در بلاد فرنگ با مسیحیان محشورند، رسوم مذهب و کیش خود را از دست ندادند، اما مسلمانان با سفری چند ماهه به آن منطقه، دل از مسلمانی کشیدند.

کمتر معصیتی مانده که شایع نشده، زشتی آن از انظار برداشته نیست. و کمتر طاعت و عبادتی باقی است که از آن، جز صورت و اسمی نمانده، و در آن از چندین راه، خلل و فساد راه نیافته است.

اهل ایمان و دوستداران امامان، از اقامه معروف و نهی منکر، عاجزند. و با قدرت، از تأثیر آن نومیدند. و در خلوت خود، بر ضعف ایمان و غربت اسلام و شیوع منکر، گریان و ناراحتند.

صدق اخبار حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله که از وقوع این مفاصد و غیر آن در امت خود خبر داده بود، اکنون ظاهر شده است. چنانکه شیخ جلیل، علی بن ابراهیم قمی، در تفسیر خود، از ابن عباس روایت کرده که گفت:

«با رسول خدا صلی الله علیه و اله حج کردیم. حلقه در کعبه را گرفت. روی مبارک به سوی ما گردانید، و فرمود: «آیا شما را به علامات قیامت خبر دهم؟» نزدیک ترین مردم در آن روز به آن جناب، سلمان رضی الله عنه بود. گفت: بلی یا رسول الله.

پیامبر فرمود: از علامات قیامت، ضایع کردن نماز است و پیروی از شهوات و میل به آراء باطله و تعظیم صاحبان مال و فروختن دین به دنیا. در آن وقت، قلب مؤمن در دروش آب می شود، چنانچه نمک در آب حل می شود. به دلیل کارهای زشتی که می بیند، ولی قدرت بر تغییر آن ندارد.

سلمان گفت: آیا اینها حتماً واقع می شود یا رسول الله؟

فرمود: «آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست، ای سلمان! در آنگاه منکر، معروف می شود و معروف، منکر. و خائن امین می شود و امین خیانت می کند و دروغگور تصدیق می کنند، و صادق را تکذیب می کنند.

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست، ای سلمان، در آن زمان، ریاست زنان و مشارکت کنیزان و نشستن اطفال بر منبرها پیش می آید. دروغ را ظرافت و زکات را غرامت دانند. (یعنی، دادن آن را ضرر در مال خود دانند). و مال کفار را که به غلبه گیرند، غنیمت خود کنند (یعنی در مصارف مسلمین صرف نکنند) و مرد به پدر و مادر خود جفا می کند، و از دوست خود بیزاری می جوید (1) و ستاره دنباله دار طلوع می کند.

ص: 38

1- بر اساس نوشته محدث قمی و بعضی از بزرگان در حاشیه چاپ قدیم منتهی الآمال، عبارت حدیث در اینجا چنین است: «ویبر صدیقه» است. بر این اساس، ترجمه این جمله چنین می شود: «شخص به والدین خود جفا می کند، در حالی که به دوست خود نیکی میکند». مرحوم محدث نوری، این جمله را بر اساس نسخه ای ترجمه کرده که در آن بوده است: «یتبرأ عن صدیقه».

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست، به درستی که در آن وقت زن با شوهرش در تجارت شریک می شود و باران در تابستان می آید (1)، و جوانمردان تمام شوند، و فقیر حقیر می شود. در آن وقت، بازارها نزدیک یکدیگر شود، که ناگاه این گوید: «چیزی نفروختم»، و آن گوید: «به چیزی نفعی نکردم». در نتیجه کسی نمی بینی، مگر مذمت کننده برای خدا باشد.

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست، ای سلمان، در آن زمان کسانی بر آنها والی شوند که اگر سخنی بگویند، ایشان را بکشند و اگر سکوت کنند، ایشان را مستأصل کنند. هر آینه غنیمت ایشان را برگزینند، و حرمت ایشان را پایمال کنند، و خون های ایشان را بریزند و هر آینه دل های ایشان، از فساد و ترس پر شود. پس ایشان را نمی بینی مگر ترسان و هراسان.

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. به درستی که در آن زمان چیزی از مشرق و چیزی از مغرب، آورده شود و به رنگ ها و زینت های مختلف درآیند. پس وای بر ضعفای امت

ص: 39

1- کنایه از بی نفعی باران، زیرا نفع اصلی باران برای گیاهان است، که باران تابستان نفعی به آن نمی رساند.

من از آنها . و وای بر آنها ، از خداوند. نه به صغیر رحم می کنند، و نه کبیر را بزرگ می دارند، و نه از بدکاران می گذرند. جثه ایشان، جثه آدمیان است، و دل ایشان دل شیاطین.

سلمان گفت: اینها خواهد شد ، یا رسول الله ؟

فرمود: آری ، قسم به آنکه جانم در دست اوست. ای سلمان ! در آن وقت، مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و بر مردان رشک برند، چنانچه بر دختران رشک برده می شود. مردان شبیه به زنان و زنان شبیه به مردان شوند، و زنان برزین سوار شوند. پس لعنت خداوند بر این زنان از امت من باد!

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله ؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. به درستی که آن وقت مسجدها را نقش و طلاکاری کنند، چنانچه معابد یهود و نصاری را نقش و تذهیب کنند. و قرآن ها را زینت دهند، و مناره ها را بالا برند. و صف های بسیار می شود که دلشان با یکدیگر کینه و عداوت دارد، و زبان هایشان مختلف است.

سلمان گفت: یا رسول الله ، اینها خواهد شد؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. در آن وقت مردهای امت من به طلا- آرایش کنند. و حریر و دیباج بپوشند، و به عنوان جامه زیر درع، پوست پلنگ برگیرند.

سلمان گفت: یا رسول الله ، اینها خواهد شد؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. در آن وقت ربا ظاهر می شود و معامله عینه کنند (یعنی ، متاعی را به وعده

به قیمت معین بفروشد. و بعد، آن متاع را بایع از مشتری به کمتر از آن قیمت بخرد، و این نوعی است از حیله تحلیل ربا (1) و داد و ستد ، رشوه شود. دین پست ، و دنیا بلند شود.

سلمان گفت: اینها خواهد شد ، یا رسول الله ؟

فرمود: آری ، قسم به آنکه جانم در دست اوست. ای سلمان ، در آن وقت، طلاق زیاد شود، حدی برای خداوند جاری نگردد، گرچه هرگز ضرری به خداوند تعالی نرسانند.

سلمان گفت: اینها خواهد شد، یا رسول الله ؟

فرمود: آری قسم به آنکه جانم در دست اوست. در آن وقت کنیزان خواننده و آلات لهو ظاهر شود، که حکایت مقامات آواز را کند. چون عود و طنبور. و اشرار امت بر ایشان والی شود.

سلمان گفت: اینها خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست ، ای سلمان . در آن وقت، اغنیاء امت برای گردش ، متوسّطین ایشان برای تجارت، و فقرای ایشان برای ریا و سمعه حجّ میگذارند. در آن وقت قومی پیدا می شوند که قرآن را برای غیر خداوند فراگیرند، و آن را برای خود وسیله خوانندگی پندارند. قومی پدید آید که علم دین برای غیر خدا آموزند. و اولاد زنا بسیار شود. به قرآن خوانندگی کنند و برای دنیا به روی یکدیگر بریزند.

سلمان گفت: اینها واقع خواهد شد یا رسول الله ؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. ای سلمان .

ص: 41

1- این توضیح، افزوده محدّث نوری به متن حدیث است .

این در وقتی است که حرمتها دریده می شود و مرتکب معاصی شوند. بدان بر خوبان مسلط می شوند. دروغ منتشر شود. و لجاجت ظاهر شود و فقر و احتیاج شایع شود. به لباس افتخار کنند. باران بر ایشان در غیر وقت باران ببارد. نرد و شطرنج و طبل و آلات ساز را نیکو دانند و برگیرند. و امر به معروف و نهی از منکر را قبیح دانند تا آنکه مؤمن در آن وقت، خوارتر از کنیز می گردد. و ملامت میان قُرّاء و عبّاد فاش می شود. آنها را در ملکوت آسمانها، پلید و نا پاک می خوانند.

سلمان گفت: اینها خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. ای سلمان! پس در آن وقت غنی بر فقیر نترسد. تا آنجا که سائل سؤال کند، از جمعه تا جمعه، اما احدی نمی یابد که در کف او چیزی بگذارد.

سلمان گفت: اینها خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست. [47]

محدّث نوری گوید: به هر حال، غیرت در دین و عصبیّت در مذهب، چنان از مردم برداشته شده، که اگر از فردی کافر یا مخالف ضررهای کلّی به دین کسی برسد، به اندازه ضرر مالی که از برادر مسلمان به او رسیده، اندوهگین نشود. و اگر دسته دسته مردم از دین برگردند، هرگز غمگین نشوند. [48]

ص: 42

درباره نواب اربعه امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف

در ذکر نواب اربعه حضرت صاحب الزمان عليه السلام، اکتفا میکنیم به آنچه که دانشمند بزرگوار، مرحوم سید اسماعیل عقیلی نوری، در کتاب «کفایة الموحّدين» نگاشته است:

اول - جناب عثمان بن سعید عمروی (ابوعمر و)

اول ایشان، «عثمان بن سعید عمروی» است که امام عصر علیه السلام، کمال وثوق و امانت به او داشت. و پیش از آن معتمد در نزد امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام، و وکیل امور ایشان در زمان حیاتشان بود.

وی از طایفه «اسدی» و منسوب به جدّش «جعفر عمروی» بود. او را «سمّان» (یعنی روغن فروش) هم میگفتند. این شغل، برای بعضی از مصالح بود، که به جهت تقیه و اخفاء امر سفارت از دشمنان دین، روغن فروشی می کرد. شیعیان، اموالی را که برای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می آوردند، به او تسلیم می کردند. و او آنها را در مال التجاره خود می گذاشت، و به خدمت آن بزرگوار می فرستاد.

[1]

در روایت احمد بن اسحاق قمی - که از بزرگان علماء شیعه است - چنین آمده است:

روزی به خدمت حضرت امام علیّ نقیّ علیه السلام مشرف شدم. عرض کردم: «ای سید و مولای من! همیشه برای من میسر نمی شود که خدمت شما مشرف شوم. سخن چه کسی را قبول کنم؟ و امر چه کسی را اطاعت نمایم؟»

فرمود:

«این ابو عمرو، مردی است ثقه و امین من. هرچه به شما بگوید، از جانب من می گوید. و آنچه به شما می رساند، از جانب من می رساند».

و چون حضرت امام علیّ نقیّ علیه السلام به دار بقا رحلت نمود، روزی به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، و همان سخن را به آن حضرت نیز عرض کردم، فرمود:

«این ابو عمرو، مرد ثقه و امین است، هم مورد اعتماد امام گذشته بود و هم مورد وثوق من است، هم در حال حیات و هم بعد از وفات من. هرچه به شما می گوید، از جانب من می گوید. و آنچه به شما می رساند، از جانب من می رساند».[2]

علامه مجلسی رحمه الله، در بحار الانوار از جمعی از ثقات اهل حدیث، روایت کرده اند که گفته اند:

«جمعی از اهل یمن، به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شدند. و اموالی به خدمت آن امام عالمیان آورده بودند. آن بزرگوار فرمود:

ص: 44

«ای عثمان! به درستی که تو وکیل و امین مال خدایی. برو اموالی را که از اهل یمن آورده اند، بگیر»

اهل یمن عرض کردند: ای مولای ما! به خدا سوگند که عثمان، از برگزیدگان شیعه شماسست. آنچه از منزلت و مرتبت که نزد شما داشت، امروز زیاد نمودی. او معتمد در نزد شما در خصوص ما خدا است.

فرمود: «بلی، شاهد باشید که عثمان بن سعید عمروی وکیل من است. و پسرش، محمد بن عثمان، وکیل پسر مهدی است».[3]

همچنین در بحارالانوار، به سند خود روایت کرده است:

بعد از وفات امام حسن عسگری علیه السلام، به حسب ظاهر، «عثمان بن سعید» مشغول به تجهیز آن بزرگوار بود (1). و حضرت صاحب علیه السلام، بعد از وفات پدر بزرگوارش، او را به منصب جلالیت و وکالت و نیابت برقرار فرمود. و جواب مسائل شیعیان، توسط او به ایشان می رسید. آنچه اموال از سهم امام علیه السلام بود، به او تسلیم می نمودند. و به برکت وجود مقدس صاحب الامر علیه السلام امور شگفت از او می دیدند، اخبار غیبی از او می شنیدند. و اموالی را که می خواستند به او تسلیم نمایند، وصف آن اموال را - از حلال و حرام، و مقدار آن را - قبل از تسلیم آنها خبر می داد. و میگفت که صاحبان اموال کیانند. همه این مطالب، از جانب حجت الله به او اعلام می شد، و او

ص: 45

1- امور مربوط به کفن و حنوط و دفن امام معصوم علیه السلام را، هیچ کس جز امام معصوم دیگر به عهده نمی گیرد. گاهی برای تقیه، در ظاهر، کسی دیگر متولی این امر می شود. به جهت شدت تقیه در مورد امام عصر علیه السلام، این امر در آن زمان - به صورت ظاهر - بر عهده جناب عثمان بن سعید بود.

خبر می داد. دیگر وکلاء و سفرای آن حضرت نیز چنین بودند، که به دلایل و کرامات، از جانب آن حضرت، سفارت و نیابت داشتند».[4]

دوم - محمد بن عثمان بن سعید عمروی (ابوجعفر)

دوم از وکلا و سفرای آن حضرت، پسر او، محمد بن عثمان بن سعید عمروی بود، که حضرت امام حسن عسگری علیه السلام او و پدرش را موثق دانسته بود، و به شیعیان خود خبر داده بود که او، «او از وکلای فرزندانم، مهدی» است. [5]

چون هنگام وفات پدرش، عثمان بن سعید عمروی رسید، توقیعی از جانب حضرت حجّت علیه السلام بیرون آمد که مشتمل به تعزیت و تسلیت، در خصوص وفات پدرش، نصب او به وکالت از جانب ولی خدا و جانشینی پدرش در این مورد بود. عبارت توقیع - بنا به روایت صدوق و غیر او که نقل نموده اند . این است:

« إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرِضَاءٍ بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَوَمَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقُّهُ بِأَوْلِيَانِهِ وَمَوَالِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقْرَبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَيْهِمْ نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَأَقَالَهُ عَثْرَتَهُ - وَفِي فَصْلِ آخِرٍ - أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَ أَحْسَنَ لَكَ الْعَزَاءَ رُزِيتَ وَرُزِينَا وَ أَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَ أَوْحَشْنَا فِسْرَةَ اللَّهِ فِي مُنْقَلَبِهِ وَ كَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَدًا مِثْلَكَ يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَ أَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ الْأَنْفُسَ طَيِّبَةً بِمَكَانِكَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيكَ وَ عِنْدَكَ أَعَانَكَ اللَّهُ وَ قَوَّكَ وَ عَصَدَكَ وَ وَفَّقَكَ وَ كَانَ

دلالت این تویع شریف، بر جلالت قدر و بزرگی مرتبه این دو بزرگوار، بسیار محکم و استوار است. و شرح آن به فارسی، این است که فرمود:

«به درستی که ما برای خداییم و بازگشت ما به سوی او است که تسلیم امر او و راضی به قضاء او هستیم. پدر تو، به سعادت و نیک بختی زیست. و در حالتی که پسندیده بود، درگذشت. خدا او را رحمت کند، و به اولیاء و سادات و موالیان او علیهم السلام ملحق دارد، که همیشه درباره ائمه دین، تلاشگر بود، در آن چیزهایی که موجب تقرب او به سوی خدا و ائمه دین او بود. خداوند، روی او را تر و تازه بدارد، و لغزش های او را ببخشد، و جزا و اجرت او را زیاد کند. و صبر نیکو در مصیبت او به تو ببخشد. تو مصیبت زده شدی، و ما نیز مصیبت زده شدیم. و مفارقت پدرت، تو را و ما را به وحشت انداخت. پس خداوند، او را به رحمت خود مسرور فرماید، در جایگاه و منزل او، که آرامگاه اوست.»

و از کمال سعادت پدرت، آنکه مثل تو فرزندی را به او روزی فرموده که جانشین و قائم مقام او در کارهایش باشی. و برای او، رحمت بخواهی و طلب آمرزش کنی.

و من می گویم: حمد میکنم خدا را، که قلوب شیعیان، به مکان و منزلت تو، و به آنچه خداوند در تو و در نزد تو قرار داده، شادمان شده است. حق تعالی تو را یاری فرماید، و قوت به تو دهد، تو را محکم فرماید، توفیق به تو عطا کند، و تو را حافظ و نگهبان باشد.»

علامه مجلسی رحمه الله در بحار الانوار، از کتاب غیبت شیخ طوسی رحمه الله، از

جمعی اصحاب روایت کرده که: چون عثمان بن سعید وفات کرد، توقیعی از جانب حضرت حجت علیه السلام به سوی فرزند او، محمد بن عثمان بن سعید عمروی بیرون آمد، بدین لفظ:

« وَ الْإِبْنُ وَقَاهُ اللَّهُ لَمْ يَزَلْ تَقْتَنَانِي حَيَاةَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأُضَاهُ وَ نَصَّرَ وَ جَهَّهَ يَجْرِي عِنْدَنَا مَجْرَاهُ وَ يَسُدُّ مَسَدَهُ وَ عَنِ أَمْرِنَا يَا مَرْءَ الْإِبْنِ وَ بِهِ يَعْمَلُ تَوَلَّاهُ اللَّهُ ». [7]

یعنی: بعد از وفات عثمان بن سعید، خداوند، فرزند او را نگاه دارد، که همیشه ثقه و معتمد ما بود، در حیات پدرش که خدا از او راضی باشد، و خشنودش گرداند، و چهره اش را زیبا و خرم سازد. در نزد ما، پسر مثل پدر، و قائم مقام او است. هر چه بگوید، از امر ما می گوید و به امر ما عمل می کند، خداوند یاور و صاحب او باشد.

در روایت دیگر، از کلینی نقل کرده اند که توقیعی به خط شریف حضرت صاحب الامر علیه السلام بیرون آمد که نوشته بود:

«محمد بن عثمان - خدا از او و پدرش خشنود گردد - معتمد من است. و مکتوب او، مکتوب من است». [8]

دلایل بسیار و معجزات امام علیه السلام برای شیعیان، به دست او جاری شده بود، که در زمان نیابت و سفارت، مرجع همه شیعیان از جانب حضرت حجت علیه السلام بود.

از ام کلثوم - دختر او - روایت کرده اند که: محمد بن سعید، چند مجلد کتاب در فقه تصنیف کرده بود، که تمام آنها را از امام حسن عسگری و صاحب الامر علیهما السلام، و از پدر خود اخذ نموده بود. و آن کتب را هنگام وفات

خود به حسین بن روح تسلیم نمود. [9]

شیخ صدوق رحمه الله، به سند خود، این حدیث معروف را، از محمد بن عثمان بن سعید روایت کرده است:

«قسم به خدا، به یقین، حضرت حجّت علیه السلام در هر سال، موسم حجّ حاضر می شود، و خلاق را می بیند و می شناسد، و ایشان نیز او را می بینند. ولی نمی شناسد». [10]

در روایت دیگر، آمده است که از او پرسیدند: تو حضرت صاحب الامر علیه السلام را دیده ای؟

گفت:

«بلی، و دیدن آخر من، در بیت الله بود، در حالتی که می گفت: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي»، [11] و آن حضرت را در مُستجار دیدم که میگفت: «اللَّهُمَّ أَنْتَقِمْ بِي مِنْ أَعْدَائِي». [12]

سوم - حسین بن روح نوبختی (ابوالقاسم)

سوم از وکلاء و سفراء آن حضرت، جناب حسین بن روح بود، که در زمان سفارت محمد بن عثمان، از جانب او و به امر او، متصدی بعضی از کارهایش بود. چند نفر از ثقات و مؤمنین، مورد اعتماد محمد بن عثمان بودند که حسین بن روح یکی از آنها بود. بلکه در انظار مردم، دیگران، بیش از حسین بن روح، به محمد بن عثمان نزدیک بودند. لذا جماعتی گمان داشتند که امر وکالت و سفارت بعد از محمد بن عثمان، به جعفر بن احمد (1) می رسد، به جهت اینکه به محمد بن عثمان بسیار نزدیک بود. بلکه در

ص: 49

1- «جعفر بن احمد بن متیل قمی»، از رجال مورد اعتماد در نقل احادیث ائمه اطهار علیهم السلام بود. صدوق در کتب خویش، از وی روایت نقل می کند.

اواخر عمر محمد بن عثمان، جمیع طعام او، از خانه جعفر بن احمد بود. [13]

علامه مجلسی رحمه الله در بحار الانوار، از کتاب غیبت شیخ طوسی روایت کرده است:

در هنگام احتضار محمد بن عثمان بن سعید، جعفر بن احمد در بالای سر او نشسته بود، و حسین بن روح در پایین پای او. در آن حال به جعفر بن احمد رو کرد و گفت: من مأمور شده ام که ابوالقاسم بن روح را وصی خود معرفی کنم، و امور را به او واگذارم. چون جعفر بن احمد شنید که امر وصیت، باید به حسین بن روح منتقل شود، از جای خود برخاست، دست حسین بن روح را گرفت و در جانب سر محمد بن عثمان نشانید، و خود در جانب پایین پای او نشست. [14]

در روایت معتبر چنین ذکر شده که محمد بن عثمان بن سعید، بزرگان شیعه و مشایخ را جمع کرد، و گفت:

«هرگاه حادثه مرگ به من روی آورد، امر وکالت با ابی القاسم بن روح خواهد بود. به راستی من مأمور شده ام که او را بعد از وفات، به جای خود بگذارم. پس به او رجوع نمائید، و در کارهای خود، اعتماد به او کنید.» [15]

روایت معتبر در بحار الانوار نقل شده، که جماعتی از شیعه، نزد محمد بن عثمان جمع شدند، و به او گفتند: اگر حادثه مرگ برای تو روی نماید، در جای تو کیست؟ گفت:

«ابوالقاسم، حسین بن روح، قائم مقام من است. او، میان شما و حضرت صاحب الامر علیه السلام واسطه است. و وکیل و امین و مورد وثوق آن سرور است. پس در کارهای خود به او رجوع

نمائید و در مهمّات خود به او اعتماد کنید. من مأمور شده بودم که این مطلب را به شما برسانم». [16]

در بعضی از منابع، توقیع حضرت حجّت علیه السلام که برای شیخ «ابوالقاسم بن روح» بیرون آمده، یاد شده است، چنانچه در بحارالانوار، از جماعتی از حاملان اخبار و افراد موثق نقل شده، بدین لفظ که فرمود:

« نَعْرِفُهُ عَرَفَهُ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَرِضْوَانَهُ وَ أَسَدَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَقَفْنَا عَلَى كِتَابِهِ وَ ثَقَّتْنَا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَالْمَحَلِّ الَّذِينَ يَسْرَانَهُ زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا ». [17]

حاصل مضمون فقرات این حدیث شریف، آن است که:

«ما او را (یعنی «حسین بن روح») را می شناسیم. خداوند او را به طریقه همه خیر و رضای خود، بشناساند و عالم گرداند. و او را به توفیق خود یاری فرماید. ما بر امانت او مطلع گردیدیم و به دین داری او، وثوق و اعتماد داریم. به درستی که او نزد ما، به مکان و منزلت بلندی است، آن چنان که آن منزلت و مکان او را مسرور می سازد. خدای تعالی، احسان خود را درباره او افزون گرداند، که او صاحب همه نعمت ها و بر همه چیز توانا است، و حمد، خداوند را سزا است که شریک ندارد. و صلوات خداوند و سلام او، بر رسول او، محمد و بر آل او باد»

در شرح حال این بزرگوار نوشته اند که چنان در بغداد تقیه می نمود و چنان با مخالفین، حسن سلوک داشت که هر یک از مذاهب اربعه،

مدعی بودند که او از ماست، و هر طایفه ای از ایشان افتخار می کرد که او را به خود نسبت دهد. [18]

چهارم - جناب علی بن محمد سمری (ابوالحسن)

چهارم از وکلاء و سفرای حضرت حجّت عجل الله فرجه شیخ ابی الحسن علی بن محمد سمری بود. چون وفات شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رحمه الله فرا رسید، به امر حضرت حجّت، امام عصر علیه السلام، قائم مقام خود را شیخ ابی الحسن، علی بن محمد سمری قرار داد. آن حضرت، معجزات و کرامات و جواب مسائل شیعیان را، به دست او جاری می فرمود. و شیعیان، به امر آن حضرت، اموال را به او تسلیم می داشتند. و او به خدمت آن بزرگوار می فرستاد.

چون زمان وفات او در رسید، شیعیان نزد او حاضر شدند. و از او خواهش کردند که کسی را به جای خود بنشانند، و امر نیابت را به او واگذارند. او در جواب گفت: «خدا را امری هست، که باید آن را به اتمام رساند». [19] یعنی، باید غیبت کبری واقع شود.

در روایت دیگر، از شیخ صدوق رحمه الله آمده است که:

چون شیخ ابوالحسن سمری را زمان وفات رسید، شیعیان نزد وی حاضر شدند، و از او پرسیدند: بعد از تو، چه کسی وکیل امور خواهد بود؟ و کدام شخص در جای تو خواهد نشست؟

در جواب ایشان گفت: «من مأمور نشده ام که در این باب به احدی وصیت نمایم». [20]

از شیخ طوسی در کتاب غیبت و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین

روایت شده است که چون شیخ ابوالحسن، علی بن محمد سمری را وفات در رسید، توقیعی بیرون آورد و به مردم نشان داد که نسخه آن بدین مضمون بود:

« بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيِّ أَعْظَمَ اللّٰهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَهَذَا وَقَعَتِ الْعُغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللّٰهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَسَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ [أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ] قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةَ فَهِيَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ « [21]

حاصل فرمان آن بزرگوار در این توقیع شریف، این است:

«ای علی بن محمد سمری! خداوند، برادران دینی تو را در مصیبت تو، اجر عظیم کرامت فرماید. به درستی که در اثنای این شش روز، وفات خواهی نمود، پس امر خود را جمع نما و در کار خود آماده باش، و به احدی وصیت نیات مکن، که بعد از وفات تو، قائم مقام تو شود. به درستی که غیبت کبری واقع گردید. و مرا ظهوری نخواهد بود، مگر به اذن خدای تعالی. و این ظهور، بعد از آن است که زمان غیبت طول بکشد، و دلها راقساوت فرا گیرد، و زمین از جور و ستم پر شود. و زود است که کسانی از شیعیان من می آیند، که دعوی مشاهده من کنند. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و رسیدن صیحه

آسمانی، دعوی مشاهده کند، کذاب و افترازننده است».

راوی گوید: نسخه تویق شیخ ابوالحسن، علی بن محمد سمري را نوشتم، و از نزد او بیرون رفتم. چون روز ششم در رسید، به نزد او رفتیم، دیدیم که در حالت احتضار است. آنگاه به او گفته شد که وصی تو، بعد از تو کیست؟

گفت: «خدا را امری است، که باید آن را به اتمام برساند. این را گفت و وفات نمود، رَحْمَةُ اللهِ وَرِضْوَانُهُ عَلَيْهِ.

از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین نقل شده است:

وفات علی بن محمد سمري در سال 329 از هجرت بوده است. [22] بنابراین مدّت غیبت صغری که سفراء و وکلاء و نواب مخصوص حضرت حجت الله علیه السلام از جانب او مأمور به سفارت و نیابت بودند نزدیک به 74 سال است که حدود 48 سال، ایام سفارت عثمان بن سعید عمروی و پسر او محمد بن عثمان بود، و حدود 26 سال، مدّت سفارت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح و شیخ ابوالحسن علین بن محمد سمري بود. و بعد از گذشتن این مدّت، سفارت منقطع شد و غیبت کبری واقع گردید. [23] پس هر که ادعای سفارت و نیابت خاصّه نماید و یا بر طبق آن، دعوی مشاهده نماید، کذاب و مفتری خواهد بود بر حضرت حجت عجل الله فرجه (1).

ص: 54

1- در غیبت کبری، هر کس که ادعای نیابت خاصّه کند، و یا ادعا کند که هر زمان بخواهد می تواند به ملاقات امام زمان علیه السلام نائل شود، او دروغگو و افترازننده است. این جمله به معنی نفی تشرّفات برخی از افراد نیست که به اذن حضرت ولی عصر علیه السلام واقع شده است. بزرگانی که این تویق را روایت کرده اند، خود، تشرّفات بعضی از افراد به خدمت حضرتش در دوران غیبت کبری را روایت کرده اند، مانند: شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه مجلسی، محدث نوری - رحمت الله علیهم ..

مرجع دین و احکام شریعت به امر آن حضرت در زمان غیبت کبری، علماء و فقهاء و مجتهدین است که برای ایشان، نیابت عامه ثابت است. (اسحاق بن یعقوب) - از بزرگان و نیکان علماء شیعه و حاملان اخبار - به توسط محمد بن عثمان بن سعید عمروی، عریضه به خدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام فرستاده و مسائل چندی پرسیده بود، که آن حضرت در توقیع شریف، جواب مسائل او را فرمود) در ضمن آن توقیع آمده است (1).

« وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ». [24]

و در روایت دیگر، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام چنین امر شد که فرمود: (2)

« انظروا إلى من كان منكم قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فليرضوا به حكماً فإني قد جعلته عليكم حاكماً فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فإنما يحكم الله استخفافاً وعلينا ردد والراد علينا على الله وهو على حدّ

ص: 55

1- در حوادثی که روی می دهد، به راویان حدیث ما مراجعه کنید، که آنها حجّت من بر شما هستند، و من حجّت خداوند بر ایشان هستم.

2- بنگرید به فردی از خودتان که از ما حدیث روایت می کند، و در حلال و حرام ما دقت نظر می کند، و دانای به احکامی است که ما بیان نموده ایم. چنین شخصی را برای حکم کردن انتخاب کنید، زیرا من چنین شخصی را حاکم بر شما قرار دادم. وقتی به حکم ما نظر بدهد هر کس آن را نپذیرد، قطعاً حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است. و کسی که ما رد کند، خدا را رد کرده، و چنین کاری در حد شرک به خداوند است - به جریان امور به دست عالمان به حکم الهی است که بر حلال و حرام خداوند، امین می باشند.

و در روایت دیگر فرمودند:

« مَجَارِي الْأُمُورِ بِيَدِ الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأُمْنَاءُ عَلَى حَالِهِ وَ حَرَامِهِ ». [26]

از فرمان این دو حجت پروردگار استفاده می شود که علماء و حافظان علوم و اخبار و آثار ایشان، که صاحب نظر و اهل استنباطند، و از روی معرفت و دانش، به احکام صادره از ایشان عارفند، باید مکلفین در اخذ مسائل حلال و حرام و قطع منازعات به ایشان رجوع کنند. آنچه می فرمایند، برای تمام افراد مکلف حجت است، وقتی که ایشان شرائط فتوی را - از قوه استنباط و عدالت و بلوغ و عقل و سایر شرائط اجتهاد - دارا باشند. و ایشان نیابت عامه بر خلق دارند، که مردم، به جهت اضطرار و ناچاری، تکلیف دارند به ایشان رجوع کنند. دیگر تعیین نایب مخصوصی در زمان غیبت کبری نفرمودند، بلکه حکم به انقطاع نیابت و سفارت خاصه فرمودند.

محدث قمی گوید: آنچه ثبت آن در کتاب شریف مقدر شده بود، در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان سال 1350 (هجری قمری)، در جوار روضه رضویه به اتمام رسید، که بر صاحب آن مرقد شریف، هزاران سلام و تحیت باد. به دست این گناهکارِ کمترین، عباس بن محمد رضا قمی.

امید صادق دارم که برادران مؤمن و شیعیان حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، این گناهکار روسیاه را از دعای خیر و طلب مغفرت، فراموش نفرمایند.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلًا وَ آخِرًا . وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ .

1- بحار الانوار، ج 52، باب 25، حدیث 26، ص 193 - 1940.

امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه مشروحی در مورد علامات ظهور، دجال را اینگونه معرفی میکنند.

«الَا إِنَّ الدَّجَالَ صَائِدُ بْنُ الصَّيْدِ فَالْشَّقِيُّ مَنْ صَدَقَهُ وَ السَّعِيدُ مَنْ كَذَّبَهُ يَخْرُجُ مِنْ بَلَدِهِ يُقَالُ لَهَا أَصَمَّ فَهَانُ مِنْ قَرِيهِ تُعْرَفُ بِالْيَهُودِيَّةِ عَيْنُهُ الْيَمْنَى مَمْسُوحَةٌ وَ الْعَيْنُ الْأُخْرَى فِي جَبْهَتِهِ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ فِيهَا عَلَقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ بِالْدَمِّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ يَرُوهُ كُلُّ كَاتِبٍ وَ أُمِّي يَخُوضُ الْبِحَارَ وَ تَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُخَانٍ وَ خَلْفَهُ جَبَلٌ أَبْيَضٌ يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ طَعَامٌ يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي قَحْطٍ شَدِيدٍ نَحْتَهُ حَمَارٌ أَقْمَرُ خُطُوهُ حَمَارُهُ مِثْلُ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ مِنْهُلًا مِنْهُلًا لَا يَمْرُبِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الشَّيَاطِينِ يَقُولُ إِلَيَّ أَوْلِيَانِي أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَ قَدَّرَ فَهَدَى أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى.»

2- اربعین خاتون آبادی، ص 181 و 182، ذیل حدیث 33، به نقل از «غیبت فضل بن شاذان».

3- بحار الانوار، ج 53، باب 28، ص 7-9.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُفَضَّلُ! يَطْهَرُ وَحَدَهُ وَيَأْتِي الْبَيْتَ وَحَدَهُ وَيَلْبِغُ

الْكُعْبَةُ وَحَدَهُ . . . وَ يَكُونُ هَذَا أَوَّلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَأَضَاءَتْ صَاحَ صَائِحُ بِالْخَلَائِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ بِلِسَانِ
عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يُسْمِعُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ

يُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَيَكْنِيهِ وَيَنْسُبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَايَعُوهُ تَهْتَدُوا وَلَا تُخَالِفُوا
أَمْرَهُ فَتَضِلُّوا فَأَوَّلُ مَنْ يَقْبَلُ يَدَهُ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ الْجِنُّ ثُمَّ النَّقَبَاءُ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَلَا يَبْقَى ذُو أُذُنٍ مِنَ الْخَلَائِقِ إِلَّا سَمِعَ ذَلِكَ النَّدَاءَ وَ
تَقَبَّلَ الْخَلَائِقُ مِنَ الْبَدْوِ وَالْحَضَرِ وَالْبَرِّ وَالْبَحْرِ يُحَدِّثُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَسْتَفْهِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا مَا سَمِعُوا بِأَذَانِهِمْ فَإِذَا دَنَّتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ
صَرَخَ صَارِخٌ مِنْ مَغْرِبِهَا يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ قَدْ ظَهَرَ رَبُّكُمْ بِوَادِي الْيَاسِ مِنْ أَرْضِ فَلَسْ طِينٍ وَهُوَ عَثْمَانُ بْنُ عَنبَسَةَ الْأُمَوِيُّ مِنْ وَدِدِ زَيْدِ بْنِ
مُعَاوِيَةَ فَبَايَعُوهُ تَهْتَدُوا وَلَا تُخَالِفُوا عَلَيْهِ فَتَضِلُّوا فَيَرُدُّ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَالْجِنُّ وَالنَّقَبَاءُ قَوْلَهُ وَيَكْذِبُونَهُ وَيَقُولُونَ لَهُ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَلَا يَبْقَى ذُو
شَكٍّ وَلَا مُرْتَابٍ وَلَا مُنَافِقٍ وَلَا كَافِرٍ إِلَّا ضَلَّ بِالنَّدَاءِ الْأَخِيرِ»

4- منتخب الاثر، فصل 6، باب 4، حديث 12، ص 449. ارشاد شيخ مفيد، جلد 2، باب 40، در ذكر علامات و نشانه های ظهور،
حديث 3، ص 347. بحار الانوار، ج 52، باب 26، حديث 27 و 31، ص 290.

«عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتَمِ وَالنَّدَاءُ مِنَ
الْمَحْتَمِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْمَحْتَمِ وَأَشْيَاءُ كَانَتْ يَقُولُهَا مِنَ الْمَحْتَمِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ مِنَ الْمَحْتَمِ وَ
قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتَمِ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتَمِ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَكُونُ النَّدَاءُ قَالَ يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ
بِالسَّنَنِ إِلَّا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ ثُمَّ يَنَادِي إِبْلِيسُ

فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَثْمَانَ وَشِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ .»

5- كمال الدين، ج 2، باب 57، حديث 9 و 10، ص 651.

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَخْرُجُ ابْنُ آكَلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَهُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ وَحُشُّ الْوَجْهِ صَخْمُ الْهَامَةِ بِوَجْهِهِ أَثَرُ جُدْرِيٍّ إِذَا رَأَيْتَهُ حَسِبْتَهُ أُعْوَرَ اسْمُهُ عَثْمَانُ وَ أَبُوهُ عَنَسَةُ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ حَتَّى يَأْتِيَ أَرْضاً ذَاتَ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ فَيَسْتَوِي عَلَى مِنْبَرِهَا .»

6- كمال الدين، ج 2، باب 57، حديث 11، ص 651. بحار الانوار، ج 52، باب 25، حديث 141، ص 252، اعلام الوري، باب چهارم، فصل اول، ص 428.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْبَجَلِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اسْمِ السُّفْيَانِيِّ ؟ فَقَالَ : وَ مَا تَصْنَعُ بِاسْمِهِ ؟ إِذَا مَلَكَ كُورَ الشَّامِ الْخَمْسَ ؛ دِمَشْقَ ، وَ حِمَصَ ، وَ فِلَسْطِينَ ، وَ الْأُرْدُنَّ ، وَ قَنْسَرِينَ ، فَتَوَقَّعُوا عِنْدَ ذَلِكَ الْفَرَجَ .»

7- مجمع البيان، ذيل آية «ولوتري اذ فرعوا فلافوت» (سورة سبأ، آية 51) منتخب الاثر، فصل 6، باب 6، حديث 10، ص 456.

«ثُمَّ يَخْرُجُونَ مُتَوَجِّهِينَ إِلَى مَكَّةَ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ بَعَثَ اللَّهُ جَبْرَائِيلَ ، فَيَقُولُ يَا جَبْرَائِيلُ اذْهَبْ فَأَبْدِهِمْ فَيَضْرِبُهَا بِرِجْلِهِ ضَرْبَةً يَخْسِفُ اللَّهُ بِهِمْ عِنْدَهَا وَ لَا يُفْلِتُ مِنْهَا إِلَّا رَجُلَانِ مِنْ جُهَيْنَةَ فَلِذَلِكَ جَاءَ الْقَوْلُ وَ عِنْدَ جُهَيْنَةَ الْخَبْرُ الْيَقِينُ .»

8- اربعين خاتون آبادی، ص 105 و 106، ذيل حديث 18.

9- بحار الانوار، ج 53، باب 28، ص 16.

ص: 59

«قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا مَوْلَايَ! ثُمَّ مَاذَا يَصْنَعُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ (الصادق عليه السلام): يَتَوَرَّ سَرَايَا عَلَى السُّفْيَانِيِّ إِلَى دِمَشْقَ فَيَأْخُذُونَهُ وَ يَذْبَحُونَهُ عَلَى الصَّخْرَةِ.»

10- اربعين خاتون آبادی، ص 164، حدیث 30، به نقل از «غیبت فضل بن شاذان». بحار الانوار، ج 52، حدیث 167، ص 273. (همان کتاب، باب 26، حدیث 81، ص 307، به این مضمون).

«... وَ قَتَلَ النَّفْسَ الرَّكِيَّةَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ، وَ الْمَدْبُوحَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ.»

11 و 12 - بحار الانوار، ج 53، باب 28، صفحه 15 و 16.

«ثُمَّ يَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ الْفَتَى الصَّبِيحُ الَّذِي نَحَوَ الدَّيْلَمَ يَصْبِيحُ بِصَوْتٍ لَهُ فَصِيحٌ يَا آلَ أَحْمَدَ أَجِيبُوا الْمَلْهُوفَ وَ الْمُنَادِيَ مِنْ حَوْلِ الضَّرِيحِ فَتَجِيبُهُ كُنُوزُ اللَّهِ بِالطَّلَاقِ إِنْ كُنُوزُ أَيِّ كُنُوزٍ لَيْسَتْ مِنْ فَضَّةٍ وَ لَا ذَهَبٍ بَلْ هِيَ رِجَالٌ كَزُبَيْرِ الْحَدِيدِ عَلَى الْبَرَاذِينِ الشُّهْبِ بِأَيْدِيهِمْ الْحِرَابُ وَ لَمْ يَزَلْ يُقْتَلُ الظَّلْمَةَ حَتَّى يَرِدَ الْكُوفَةَ وَقَدْ صَدَّ مَا أَكْثَرُ الْأَرْضِ فَيَجْعَلُهَا لَهُ مَعْقَلًا فَيَتَّصِلُ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ خَبِرَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَقُولُونَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ هَذَا الَّذِي قَدْ نَزَلَ بِسَاحَتِنَا فَيَقُولُ أَخْرَجُوا بِنَا إِلَيْهِ حَتَّى نَنْظُرَ مَنْ هُوَ وَ مَا يُرِيدُ وَ هُوَ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْمَهْدِيُّ وَ إِنَّهُ لَيَعْرِفُهُ وَ لَمْ يَرِدْ بِذَلِكَ الْأَمْرِ إِلَّا لِيَعْرِفَ أَصْحَابَهُ مَنْ هُوَ فَيَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ فَيَقُولُ إِنْ كُنْتَ مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَيْنَ هِرَاوَةَ جَدِّكَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ خَاتَمَهُ وَ بُرْدَتَهُ وَ دِرْعَهُ الْفَاضِلَ لُ وَ عِمَامَتَهُ السَّحَابُ وَ فَرَسَهُ الْبِرْبُوعُ وَ نَاقَتَهُ الْعَصَدَ بَاءً وَ بَعْلَتَهُ الدَّلْدُلُ وَ حِمَارَهُ الْيَعْفُورُ وَ نَجِيئَهُ الْبُرَاقُ وَ مُصَدِّحَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَخْرُجُ لَهُ ذَلِكَ ثُمَّ يَأْخُذُ الْهَرَاوَةَ فَيَغْرِسُهَا فِي الْحَجَرِ الصَّلْدِ وَ تَوْرِقُ وَ لَمْ يَرِدْ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُرَى أَصْحَابَهُ فَضَلَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ اللَّهُ أَكْبَرُ مَدَّ يَدَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ

اللَّهِ حَتَّى تَبَايَعَكَ فِيمَهُ دُ يَدَهُ فَيَبَايِعُهُ وَيَبَايِعُهُ سَائِرُ الْعَسَاكِرِ الَّذِي مَعَ الْحَسَنِ نَبِيِّ إِلَّا أُرْبَعِينَ أَلْفًا أَصْحَابُ الْمَصَاحِفِ الْمَعْرُوفُونَ بِالزِّيَادَةِ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ.»

13- بحار الانوار، ج 53، باب 28، ص 15 و 16.

«فِيخْتَلِطُ الْعَسَاكِرَانِ فَيَقْبِلُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَلَى الطَّائِفَةِ الْمُنْحَرِفَةِ فَيُعْظِمُهُمْ وَيَدْعُوهُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَلَا يَزِدَادُونَ إِلَّا طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَيَأْمُرُ بِقَتْلِهِمْ فَيَقْتُلُونَ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ لَا تَأْخُذُوا الْمَصَاحِفَ وَدَعْوَاهَا تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً كَمَا بَدَّلُوها وَغَيَّرُوها وَحَرَّفُوها وَ لَمْ يَعْمَلُوا بِمَا فِيهَا.»

14- غيبت نعماني، باب 14، حديث 15، ص 257.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا لَهُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُمِ فَقَالَ نَعَمْ وَقُتِلَ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُمِ وَالْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتُمِ وَحَسَفَ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمَحْتُمِ وَكَفَّ تَطْلُعَ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُمِ وَالنِّدَاءِ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُمِ.»

15- ارشاد شيخ مفيد، ج 2، باب 40، در ذكر علامات و نشانه های ظهور، حديث 8، ص 349.

«عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ نَسْأُ نُنزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ قَالَ سَيَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ بَنُو أُمَيَّةَ وَشَيْعَتُهُمْ قُلْتُ وَمَا الْآيَةُ قَالَ رُكُودُ الشَّمْسِ مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ وَخُرُوجِ صَدْرِ وَوَجْهِ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ يَعْرِفُ بِحَسْبِهِ وَنَسْبِهِ وَ ذَلِكَ فِي زَمَانِ السُّفْيَانِيِّ وَعِنْدَهَا يَكُونُ بَوَاؤُهُ وَبَوَاؤُ قَوْمِهِ.»

16- ارشاد، ج 2، باب 40، در ذكر علامات و نشانه های ظهور، حديث 10، ص 349 - 350.

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ آيَاتَانِ تَكُونَانِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ كُسُوفُ الشَّمْسِ فِي النِّصْفِ مِنْ رَمَضَانَ وَحُسُوفُ الْقَمَرِ فِي آخِرِهِ.»

17- بحار الانوار، ج 52، ص 289 - 290، حديث 28. منتخب الاثر، فصل 6، باب 3، حديث 18، ص 44-442.

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ الرَّزَادِيِّ فِي حَدِيثٍ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بِأَبِي وَأُمِّي سَمَّيْتُ جَدِّي وَشَبِيهِي وَشَبِيهَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شِعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ كَأَنِّي بِهِ آيَسَ مَا كَانُوا قَدْ نُوذُوا نِدَاءً يَسَّ مَعَهُ مَنْ بِالْبُعْدِ كَمَا يَسَّ مَعَهُ مَنْ بِالْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَعَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ فَقُلْتُ بِأَبِي وَأُمِّي أَنْتَ وَمَا ذَلِكَ النَّدَاءُ قَالَ ثَلَاثَةٌ أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ أَوَّلُهَا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَالثَّانِي أَرَفَتِ الْأَرْقُفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالثَّلَاثُ يَرُونَ يَدًا بَارِزًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا عَلَى هَلَاقِ الظَّالِمِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الْفَرَجُ وَيَشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ وَيُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ.»

18 - غيبت نعماني، باب 14، حديث 22، ص 262.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَتْ بَنُو أُمَّيَّةَ وَذَهَبَ مُلْكُهُمْ ثُمَّ يَمْلِكُ بَنُو الْعَبَّاسِ فَلَا يَزَالُونَ فِي عُنُقَانِ مِنَ الْمُلْكِ وَعَضَارَةٍ مِنَ الْعَيْشِ حَتَّى يَحْتَلِفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَإِذَا اخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ.»

19- ارشاد، جلد 2، باب 40، در ذكر علامات و نشانه های ظهور، حديث 13، ص 350.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا هَدِمَ حَائِطُ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مِمَّا يَلِي دَارَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ زَوَالَ مُلْكِ الْقَوْمِ وَعِنْدَ زَوَالِهِ خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

20- كشف الغمه، ج 2، في علامات قيام القائم، ص 461.

ص: 62

21 - اعلام الوري، كلام في امامة صاحب الزمان، باب 4، فصل 3، ص 430.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : . . . ثُمَّ يَأْمُرُ مَنْ يَحْفَرُ مِنْ ظَهْرِ مَشْهَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَهْرًا يَجْرِي إِلَى الْغُرَيْبِينَ حَتَّى يَنْزِلَ الْمَاءُ فِي النَّجْفِ
».

22- بحار الانوار، ج 52 ف حديث 155، ص 268.

«أَلَا وَإِنَّ لِحُرُوجِهِ عِلَامَاتٍ عَشْرَةً أَوَّلُهَا طُلُوعُ الْكَوْكَبِ ذِي الذَّنْبِ وَيُقَارِبُ مِنَ الْجَارِيِ .»

23- كمال الدين، ج 2، باب 57، حديث 3، ص 649.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَدِّ لِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ عِلَامَاتٍ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ وَ مَا هِيَ
جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَنْبَلُونَكُمْ يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَيْءٍ مِنْ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ
الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ قَالَ يَبْلُوهُمْ بِشَيْءٍ مِنْ الْخَوْفِ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ وَ الْجُوعِ بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ وَ
نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ قَالَ كَسَادُ التِّجَارَاتِ وَ قِلَّةُ الْفُضْلِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَنْفُسِ قَالَ مَوْتُ ذَرِيَعِ .»

24- منتخب الاثر، فصل 6، باب 3، حديث 7، ص 441. اربعين خاتون آبادي، ص 159، حديث 29.

«عَنْ سِدِّ لَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : قَدَامَ الْقَائِمِ مَوْتَانُ مَوْتُ أَحْمَرٍ وَ مَوْتُ أَيْبُصٍ حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ كُلِّ سِدِّ بَعَّةٍ
خَمْسَةَ الْمَوْتِ الْأَحْمَرِ السَّيْفُ وَ الْمَوْتُ الْأَيْبُصُ الطَّاعُونَ .»

25- اربعين خاتون آبادي، ص 159، حديث 29.

ص: 63

26 - اربعين خاتون آبادی، ص 172، حدیث 33.

27 - غیبت نعمانی، باب 14، ص 253.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : إِذَا رَأَيْتُمْ نَارًا مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ شَبَّهَ الْهُرْدِيُّ الْعَظِيمُ تَطْلُعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةَ فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

28- اربعين خاتون آبادی، ص 162، ذیل حدیث 29.

29 - كشف الغمه، ج 2، في علامات قيام القائم، ص 460.

«وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَى يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ فَقَالَ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ يَا جَابِرُ وَلَمَّا تَكَثَّرَ الْقَتْلَى بَيْنَ الْحِيْرَةِ وَالْكُوفَةِ.»

30 - اربعين خاتون آبادی، ص 169، حدیث 32، به نقل از «غیبت فضل بن شاذان».

31- اربعين خاتون آبادی، ص 158، ذیل حدیث 29.

32 - ارشاد، ج 2، باب 40، فصل 3، حدیث 1، ص 355 - 356.

«وَإِذَا أَنْ قِيَامُهُ مُطِرَ النَّاسُ جُمَادَى الْآخِرَةَ وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ مَطْرًا لَمْ يَرَ الْخَلَائِقُ مِثْلَهُ.»

33 - اربعين خاتون آبادی، ص 158، ذیل حدیث 29.

34 - اربعين خاتون آبادی، ص 158، ذیل حدیث 29.

35 - الزام الناصب، ج 2، در علائم ظهور قائم، ص 131 1320.

36 - بحار الانوار، ج 52، باب 25، حدیث 22، ص 191.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : وَإِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى

ص: 64

37 - الزام الناصب، ج 2، در علائم ظهور قائم، ص 131-132.

38 - سورة مجادله، آیه 22.

39 - سورة ممتحنه، آیه 1.

40 - من لايحضره الفقيه، ج 1، ص 163.

41 - ال جعفریات، ص 243.

42 - وسائل الشیعه، ج 11، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب 17، حدیث 12، ص 442، صفات الشیعه، حدیث 15، ص 9، امالی صدوق، مجلس 88، ص 702. بحار الانوار، ج 69، ص 237.

«عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَ اللَّهَ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ عَ صَدِيقِ عَدُوِّ اللَّهِ عَدُوُّ اللَّهِ .»

43- صفات الشیعه، حدیث 14، ص 8. وسائل الشیعه، ج 11، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب 17، حدیث 9، ص 441.

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَرَّازِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمَنْ هُوَ أَشَدُّ لَعْنَةً عَلَيَّ شَيْعَتَنَا مِنَ الدَّجَالِ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِمَاذَا قَالَ بِمُؤَالَاةِ أَعْدَائِنَا وَ مُعَادَاةِ أَوْلِيَائِنَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ اسْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ يُعْرِفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ .»

44 - وسائل الشیعه، ج 11، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب 17، حدیث 17، ص 443.

«عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ : إِنَّمَا وَضَعَ الْأَخْبَارَ عَنَّا فِي الْجَبْرِ وَ التَّشْبِيهِ الْغُلَاةَ الَّذِينَ صَغَرُوا عَظْمَةَ اللَّهِ فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا

ص: 65

وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا وَمَنْ قَطَعَهُمْ فَقَدْ وَصَلْنَا وَمَنْ وَصَلَهُمْ فَقَدْ قَطَعْنَا وَمَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ بَرَّانَا وَمَنْ بَرَّهُمْ فَقَدْ جَفَانَا وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَهَانَنَا وَمَنْ أَهَانَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنَا وَمَنْ رَدَّهُمْ فَقَدْ قَبَلْنَا وَمَنْ قَبَلَهُمْ فَقَدْ رَدَدْنَا وَمَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَسَاءَ إِلَيْنَا وَمَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا وَمَنْ صَدَّقَهُمْ فَقَدْ كَذَبْنَا وَمَنْ كَذَبَهُمْ فَقَدْ صَدَّقْنَا وَمَنْ أَعْطَاهُمْ فَقَدْ حَرَمْنَا وَمَنْ حَرَمَهُمْ فَقَدْ أَعْطَانَا يَا ابْنَ خَالِدٍ مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلَا يَتَّخِذَنَّ مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.»

45 - اصول کافی، ج 3، کتاب الایمان و الکفر، باب الحب في الله و البغض في الله، حديث 5، ص 190. وسائل الشيعه، ج 11، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب 17، حديث 4، ص 439.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ فَقَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّلَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الزَّكَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّوْمُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»

46- نهج البلاغه، شرح فيض الاسلام، خطبه 159، ص 509.

«وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ وَ حَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ وَ صَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ وَ لَوْلَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ وَ مُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ.»

47 - تفسير برهان، چاپ مؤسسه بعثت بيروت، ج 9، ص 80 - 83، حديث 9838، ذيل آيه «فَقَدْ جَاءَ اشْرَاطُهَا» (سورة محمد صلى الله عليه وآله، آيه 18) نقل از تفسير قمي، ج 2، ص 303.

منايع بخش دوم

1- غيبت شيخ طوسي، ص 214.

«فَأَوْلَاهُمْ مَنْ نَصَبَ بِهِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ هُوَ الشَّيْخُ الْمُوثِقُ بِهِ أَبُو عَمْرٍو عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الْعَمْرِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ كَانَ أَسَدِيًّا وَ إِنَّمَا سَمِيَ الْعَمْرِيُّ لِمَا رَوَاهُ أَبُو نَصْرٍ هِبَةُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الْكَاتِبِ ابْنُ بِنْتِ أَبِي جَعْفَرٍ الْعَمْرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَبُو نَصْرٍ كَانَ أَسَدِيًّا فَنَسِبَ إِلَى جَدِّهِ فَقِيلَ الْعَمْرِيُّ.»

«وَ قَدْ قَالَ قَوْمٌ مِنَ الشَّيْعَةِ إِنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : لَا يُجْمَعُ عَلَيَّ بِبَيْنِ عُثْمَانَ وَ أَبُو عَمْرٍو وَ أَمْرٌ بِكَسْرِ كُنْيَتِهِ فَقِيلَ الْعَمْرِيُّ.»

«وَ يُقَالُ لَهُ الْعَسْكَرِيُّ أَيْضًا لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ عَسْكَرِ سُرٍّ مَنْ رَأَى»

«وَ يُقَالُ لَهُ السَّمَانُ لِأَنَّهُ كَانَ يَتَّجِرُ فِي السَّمَنِ تَغْطِيَةً عَلَيَّ الْأَمْرِ.»

«وَ كَانَ الشَّيْعَةُ إِذَا حَمَلُوا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ حَمْلُهُ مِنَ الْأَمْوَالِ أَنْفَذُوا إِلَى أَبِي عَمْرٍو فَيَجْعَلُهُ فِي جِرَابِ السَّمَنِ وَ زِقَاقِهِ وَ يَحْمِلُهُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَ تَقِيَّةً وَ خَوْفًا.»

2- بحار الانوار، ج 51، ص 344. منتخب الاثر، فصل 4، باب 3، حديث

ص: 67

فَقَالَ لِي هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثَّقَةُ الْأَمِينُ ثَقَّةُ الْمَاضِي وَثِقَتِي فِي الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ فَمَا قَالَ لَكُمْ فَعَنِي يَقُولُهُ وَمَا آدَى إِلَيْكُمْ فَعَنِي يُؤَدِّيهِ .

3- بحار الانوار، ج 51، باب 16، ص 345. غيبت شيخ طوسي، ص 216. كمال الدين، ج 2، ص 409، منتخب الاثر، فصل 4، باب 3، حديث 2، ص 1393.

(قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسِينَانِ [الْحَسَنِيَّانِ] قَالَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى وَبَيْنَ يَدَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَشَدَّ يَدَيْهِ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ بِدُرْخَادِمِهِ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ بِالْبَابِ قَوْمٌ شَدَّ غُبْرُ فَقَالَ لَهُمْ هُوَ لَاءِ نَفَرٌ مِنْ شَدَّ يَدَيْهِ بِالْيَمَنِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَسُوقَانِهِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى أَنْ قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَدْرِفَامُضٍ فَأَتَانَا بِعُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْعَمْرِيِّ فَمَا لَبِثْنَا إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى دَخَلَ عُثْمَانُ فَقَالَ لَهُ سَدِّدْنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ امْضِ يَا عُثْمَانُ فَإِنَّكَ الْوَكِيلُ وَالثَّقَّةُ الْمَأْمُونُ عَلَى مَالِ اللَّهِ وَأَفِضْ مِنْ هُوَ لَاءِ النَّفَرِ الْيَمِينِينَ مَا حَمَلُوهُ مِنَ الْمَالِ ثُمَّ سَأَقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَا ثُمَّ قُلْنَا بِأَجْمَعِنَا يَا سَدِّدْنَا وَاللَّهِ إِنَّ عُثْمَانَ لَمِنْ خِيَارِ شَدَّ يَدَيْهِ وَ لَقَدْ زِدْنَا عِلْمًا بِمَوْضِعِهِ مِنْ خِدْمَتِكَ وَإِنَّهُ وَكَيْلِكَ وَثِقَتِكَ عَلَى مَالِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ وَاشْهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدِ الْعَمْرِيِّ وَكَيْلِي وَأَنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَكَيْلُ ابْنِي مَهْدِيكُمْ .»

4- بحار الانوار، ج 51، ص 346.

5- غيبت شيخ طوسي، ص 216.

6- كمال الدين، ج 2، باب 45، حديث 41، ص 510. غيبت شيخ طوسي، ص 219، بحار الانوار، ج 51، ص 348.

7- غيبت شيخ طوسی، ص 220، بحار الانوار، ج 51، ص 349.

8- بحار الانوار، ج 51، باب 16، ذیل حدیث 2، ص 349. کمال الدین، ج 2، ص 483.

«وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِ فَإِنَّهُ تَقَتِي وَكِتَابَةُ كِتَابِي.»

9- غيبت شيخ طوسی، ص 221، بحار الانوار، ج 51، باب 16، ذیل حدیث 3، ص 350.

«أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ رَهْبَهُ اللَّهُ ابْنُ بِنْتِ أُمِّ كَلْثُومِ بِنْتِ أَبِي جَعْفَرِ الْعَمْرِيِّ قَالَ كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ كُتِبَ مُصَدِّقَةً فِي الْفِقْهِ مِمَّا سَمِعَهَا مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِنَ الصَّاحِبِ عَ وَ مِنْ أَبِيهِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ وَعَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا كُتِبَ تَرْجَمَتُهَا كُتِبَ الْأَشْرِبَةُ ذَكَرَتْ الْكَبِيرَةَ أُمُّ كَلْثُومِ بِنْتِ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا وَصَلَتْ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ الْوَصِيَّةِ إِلَيْهِ.»

10- بحار الانوار، ج 51، باب 16، ذیل حدیث 3، ص 350.

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ بَابُوَيْهِ رَوِيَ [عَنْ] مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ قُدَّسَ سِدْرُهُ أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ.»

11- غيبت شيخ طوسی، ص 221-222. کمال الدین، ج 2، ص 440. من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 520.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقُلْتُ لَهُ رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ وَ آخِرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ

ص: 69

بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِرْ لِي مَا وَعَدْتَنِي .»

12- كمال الدين، ج 2، ص 440. غيبت شيخ طوسى، ص 222. اثبات الهداه، ج 3، ص 452. وسائل الشيعة، ج 9، ص 360.

«قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ وَرَأَيْتُهُ صَدَّ لِمَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقًا بِأَسَدِ تَارِ الْكُعْبَةِ فِي الْمُسَدِّ تَجَارٍ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ .»

13- غيبت شيخ طوسى، ص 225.

14- بحار الانوار، ج 51، باب 16، حديث 5، ص 354. غيبت شيخ طوسى، ص 226.

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مَتَيْلٍ، قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا جَعْفَرَ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمَرِيَّ الْوَفَاةَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ رَأْسِهِ أُسَانِلُهُ وَأَحَدُهُ وَ أَبُو الْقَاسِمِ بْنِ رُوحِ عِنْدَ رِجْلَيْهِ فَالْتَمَعْتُ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَمَرْتُ أَنْ أُوصِيَّ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحَسَنِ بْنِ رُوحٍ قَالَ فَقُمْتُ مِنْ عِنْدِ رَأْسِهِ وَأَخَذْتُ بِيَدِ أَبِي الْقَاسِمِ وَأَجْلَسْتُهُ فِي مَكَانِي وَ تَحَوَّلْتُ إِلَى عِنْدِ رِجْلَيْهِ .»

15- غيبت شيخ طوسى، ص 226، بحار الانوار، ج 51، ص 355.

«أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ أَنَّ أَبَا جَعْفَرَ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمَرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ جَمَعْنَا قَبْلَ مَوْتِهِ وَ كُنَّا وَجُوهَ الشَّيْخَةِ وَشُدَّ يُوخَهَا فَقَالَ لَنَا إِنْ حَدَّثَ عَلِيٌّ حَدَّثَ الْمَوْتَ فَأَلَأْمُرُ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الْحَسَنِ بْنِ رُوحِ النَّوْبَخْتِيِّ فَقَدْ أَمَرْتُ أَنْ أَجْعَلَهُ فِي مَوْضِعِي بَعْدِي فَارْجِعُوا إِلَيْهِ وَ عَوَّلُوا فِي أُمُورِكُمْ عَلَيْهِ .»

16- غيبت شيخ طوسى، ص 226 - 227؛ بحار الانوار، ج 51، ص 355، منتخب الاثر، فصل 4، باب 3، حديث 8، ص 396.

ص: 70

«حَدَّثَنِي خَالِي أَبُو إِبْرَاهِيمَ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ النَّوْبَخْتِيُّ قَالَ قَالَ لِي أَبِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَمِّي أَبُو جَعْفَرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِنَا يَعْنِي بَنِي نُوْبَخْتٍ أَنَّ أَبَا جَعْفَرَ الْعُمَرِيَّ لَمَّا تَدَّتْ حَالُهُ اجْتَمَعَ جَمَاعَةٌ مِنْ وُجُوهِ الشَّيْعَةِ مِنْهُمْ أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْبَاقَطَانِيُّ وَأَبُو سَهْلٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ النَّوْبَخْتِيُّ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَجَائِءِ وَغَيْرُهُمْ مِنَ الْوُجُوهِ [وَ] الْأَكَابِرِ فَدَخَلُوا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالُوا لَهُ .»

«إِنْ حَدَّثَ أَمْرٌ مَن يَكُونُ مَكَانَكَ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ رُوحِ بْنِ أَبِي بَحْرٍ النَّوْبَخْتِيُّ الْقَائِمُ مَقَامِي وَ السَّفِيرُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْوَكِيلُ [لَهُ] وَ الثَّقَةُ الْأَمِينُ فَارْجِعُوا إِلَيْهِ فِي أُمُورِكُمْ وَ عَوَّلُوا عَلَيْهِ فِي مَهْمَاتِكُمْ فَبَدَّلَكَ أَمْرٌ وَقَدْ بَلَغْتَ.»

17- غيبت شيخ طوسی، ص 227، بحار الانوار، ج 51، ص 356.

18- بحار الانوار، ج 51، باب 16، ص 356 - 357.

19 - غيبت شيخ طوسی، ص 242، بحار الانوار، ج 51، ص 360.

«وَأَوْصَى أَبُو الْقَاسِمِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ فَلَمَّا حَضَرَ رَتِ السَّمُرِيُّ الْوَفَاةَ سُدَّ لِي أَنْ يُوصِيَهُ فَقَالَ اللَّهُ أَمْرُهُو بِالْغُهِ فَالْغَيْبَةُ التَّامَّةُ هِيَ الَّتِي وَقَعَتْ بَعْدَ مُضِيِّ السَّمُرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.»

20- بحار الانوار، ج 51، ص 360. منتخب الاثر، فصل 4، باب 3، حديث 14، ص 400.

«وَأَوْصَى الشَّيْخُ أَبُو الْقَاسِمِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ فَقَامَ بِمَا كَانَ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ حَضَرَتْ الشَّيْعَةُ عِنْدَهُ وَ سَأَلَتْهُ عَنِ الْمُوَكَّلِ بَعْدَهُ وَ لِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ فَلَمْ يُظْهِرْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ لَمْ يُؤْمَرْ بِأَنْ

يُوصِي إِلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ فِي هَذِهِ الشَّأْنِ .»

21- كمال الدين، ج 2، باب 45، حديث 44، ص 516، غيبات شيخ طوسي، ص 242-243، احتجاج، ج 2، ص 478. بحار الانوار، ج 51، ص 360 وج 53، ص 318.

22- كمال الدين، ج 2، ص 503.

23- منتخب الاثر، فصل 4، باب 3، حديث 13، ص 399. غيبات شيخ طوسي، ص 242 - 243.

24- احتجاج طبرسي، ج 2، ص 283؛ كمال الدين، ج 2، ص 484.

25- وسائل الشيعه، ج 18، باب 11، حديث 1، ص 98.

26- تحف العقول، ص 169.

ص: 72

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

